



مهر چهارم

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۳-۰۳۲۱

مهر چہارم

ویلیام ماریون برانہام

جفرسونویل، ایندیانا

۶۳-۰۳۲۱

The Fourth Seal

William Marrion Branham

Jeffersonville, Indiana

63-0321



www.bargozidegan.net

۱. عصر بخیر! چند لحظه سرهایمان را برای دعا خم می‌کنیم.

۲. پدر آسمانی و بخشنده‌ی ما! اکنون در نام عیسی مسیح یک بار دیگر به تو نزدیک می‌شویم تا بابت روزی دیگر تو را شکر گوئیم. اکنون خواستار برکت تو برای جلسه‌ی امشب هستیم. عطا کن تا روح‌القدس آمده و تفسیر این اموری را که به‌جد به دنبال آن هستیم، به ما عطا کند. اوه خداوند! باشد آن‌قدر برایمان عزیز باشد که همه‌ی ما بتوانیم چنان در حول کلام مشارکت داشته باشیم که هنگامی که اینجا را ترک می‌کنیم، بتوانیم بگوئیم: "آیا دل در درون ما نمی‌سوخت، وقتی که در راه با ما تکلم می‌نمود؟"^۱ تو را برای آنچه که او برای ما بوده شکر می‌کنیم و اطمینان داریم چنان‌که در این مسیر پیش می‌رویم با ما خواهد ماند، چون این را در نام عیسی می‌طلبیم، آمین!

۳. امشب بسیار از بازگشت دوباره به خانه‌ی خداوند و حضور در جلسه‌ی مسرور و خوشحال هستیم. بسیار خوشحالم که...

۴. فکر می‌کردم که این یکی نخواهد آمد، ولی سرانجام آمد. و بسیار شکرگزارم که این آخرین سوار از میان چهار سوار است و فکر می‌کنم که این یکی از پیغام‌های اصلی برای کلیسا در این زمان است.

۵. نمی‌دانم که مهر دیگر چیست. روز به روز به آن می‌پردازم، به همان صورتی که او

آن را مکشوف می‌سازد. سعی می‌کنم همان‌طور که او به من می‌بخشد... آن را ارائه دهم.

۶. آیا از این برکت لذت می‌برید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] متوجه این شده‌اید که چقدر در همخوانی با ادوار کلیسا بوده و چقدر عالی با آنها در تطابق است؟ این طریقی است که... از نظر من این نشان‌دهنده‌ی این امر است که همان روح‌القدس که ادوار کلیسا را عطا کرد، همان روح‌القدس است که دارد این را عطا می‌کند، می‌بینید، چون این درهم آمیخته است. همه‌ی اینها یک عمل عظیم خداست که خود را به طرق مختلف نشان می‌دهد.

۷. توجه داشته باشید، زمانی که در رویا خود را بر دانیال ظاهر ساخت، یک نمایانگری از چیزی وجود داشت، مانند یک بز در اینجا یا شاید یک درخت، و در جایی دیگر می‌توانست یک تمثال باشد و—و کارهایی که انجام داد همواره یک امر واحد بود. فقط حواسمان را جمع کنیم که از این غافل نشویم.

۸. چند لحظه قبل داشتم با خانم هشتاد و پنج ساله‌ای که اکنون اینجا نشسته است، صحبت می‌کردم و حقیقتاً تحت تأثیر قرار گرفتم. او...

۹. مدتی قبل، درست قبل از اینکه به سمت غرب بروم، دختر بچه‌ای در اوهایو بود، به گمانم، که به دلیل پیشرفت لوکیمیا در حال مرگ بود. حال، لوکیمیا نوعی سرطان خون است و او، این دختر کوچک، در شرایط بسیار وخیمی بود و به هیچ‌وجه امیدی برایش دیده نمی‌شد. به دلیل جراحی از طریق سرم به او غذا می‌دادند. آنها خانواده‌ی بسیار فقیری بودند. و آنها...

۱۰. خانم کید و برادر کید،^۲ بسیار در مورد اجابت دعا از جانب خدا با آنها صحبت کرده بودند. آنها با هم جمع شدند و از یک نفر را درخواست کردند و دختر بچه را به آنجا

آوردند. او دختر بسیار زیبایی بود در حدود، اوه، شش یا هفت سال سن داشت. [یک خواهر می گوید: "نه سال" نه سال، و او آن پشت در اتاق بود. و...

۱۱. وقتی که به حضور خدا رفتیم، روح القدس کلامی بدو بخشید. آنها می بایست بلندش می کردند و به او آن گونه خوراک می دادند. زمانی که آنجا را ترک کرد، درخواست همبرگر داشت. یعنی غذای خود را از دهان دریافت می کرد. به او یک همبرگر دادند و به صورت طبیعی به او غذا می دادند.

۱۲. در مدتی کوتاه، ظرف چند روز، او را نزد دکتر بردند. و آنها... دکتر نمی توانست درک کند. او گفت: "انگار این همان دختر نیست." گفت: "چون هیچ ردی از لوکیما در او نیست، هیچ جای بدنش." و او قبلاً در حال مرگ بود. از او قطع امید کرده بودند و از طریق رگ هایش به او غذا می دادند. رنگش زرد شده بود، می دانید که چطوری می شوند. و بعد آنها... اکنون او در مدرسه است و با سایر بچه ها به بازی می پردازد، در شادی کامل.

۱۳. این مرا به یاد یک مورد دیگر می اندازد. یک روز تازه به خانه آمده بودم. یک... اگر اشتباه نکنم، یا از جماعت اسقفی بودند یا از کلیسای پرزبیتی که دختر کوچکی را از کانزاس^۳ آورده بودند. پزشکان بخاطر سرطان خون از او قطع امید کرده بودند. و به گمانم گفته بودند چهار روز بیشتر دوام نمی آورد، شرایط خیلی بدی داشت. پس خانواده اش گفتند که این چهار روز را صرف آمدن به اینجا می کنند، با عبور از مسیرهای برفی و این چیزها، از سوی دیگر کشور، تا برای دختر دعا بشود. پدربزرگ او، مردی سالخورده با موهای سفید و ظاهری بسیار مرتب بود.

۱۴. دو روز بود که دختر بچه را در یک مسافرخانه ی کوچک نگه داشته بودند. گمان

نمی‌کنم که دیگر آن مسافرخانه، در این سمت سیلور کریک^۴ وجود داشته باشد. آن شب به آنجا رفتم تا برای دختر بچه دعا کنم. اوایل صبح بود. همان شب از خارج شهر برگشته بودم و به آنجا رفتم. و پدر پیرش... پدر بزرگش داشت در اتاق قدم می‌زد. و مادر سعی می‌کرد از بچه مراقبت کند.

۱۵. هنگامی که برای دعا کردن زانو زده بودم، روح‌القدس رازی را که بین مادر و پدر بود، در مورد کاری که انجام داده بودند، برایم مکشوف کرد. آنها را به گوشه‌ای خواندم و در مورد آن از آنها سؤال کردم. آنها شروع کردند به گریستن و گفتند: "درست است."

۱۶. بعد برگشتم و به عقب نگریستم، دختر بچه را در حال طناب بازی دیدم. حال این بچه‌ی کوچک... حدود سه هفته بعد عکسی از آن دختر کوچک برایم ارسال کردند، به مدرسه برگشته بود، طناب بازی می‌کرد و به هیچ‌عنوان دیگر سرطان خون نداشت.

۱۷. حال، این شهادت‌ها حقیقت محض هستند. می‌بینید، خدای ما حقیقی است. و ما فقط به او ایمان داشته و او را خدمت می‌کنیم. و من می‌دانم-می‌دانم که او حقیقی است.

۱۸. اکنون من تمام تلاشم را می‌کنم، در حالی که چیزی در درون، در میان ما، راه خود را می‌گشاید. امشب می‌خواهیم سعی کنیم که به فیض خدا به این مهر چهارم پردازیم و ببینیم که روح‌القدس در آن چه چیزی برای گفتن به ما دارد.

۱۹. حال می‌خواهم مکاشفه باب ششم را بخوانم، و با آیه‌ی هفتم، هفتم و هشتم شروع می‌کنم. همیشه دو آیه هستند، اولین آیه اعلان است و دومی چیزی است که یوحنا دید.

و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید بیا و ببین.

و دیدم اینک اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت است و

عالم اموات... از عقب او می‌آید و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و یا... وحوش زمین بکشند.

۲۰. خدا در درک این ما را امداد نماید. این یک سرّ است.

۲۱. حال، یک نگاه اجمالی داریم تا بتوانیم این سوارها و شکسته‌شدن مهرها را تأیید کنیم، همان‌طور که برای ادوار کلیسا هم انجام دادیم. کمی جهت یادآوری به آن می‌پردازیم، درباره‌ی آن صحبت می‌کنیم تا زمانی که وقت مناسب برای مطرح کردن آن برسد.

۲۲. حال، متوجه شده‌ایم که، شکستن مهرها، این کتاب مهرشده‌ی رستگاری است. و کتاب مانند یک طومار پیچیده شده است، درست به سبک قدیم.

۲۳. [برادر برانهام با استفاده از چند برگ کاغذ نحوه‌ی پیچیدن و مهرکردن یک طومار را نشان می‌دهد.] این کتابی به شکل امروزی نبود، چون این نوع کتاب چیزی جدید است که مربوط به این، اوه، به گمانم صد و پنجاه یا دویست سال اخیر می‌شود. آن زمان، آن را می‌پیچیدند و انتهای آن را باز می‌گذاشتند. همان‌طور که گفتم چطور انجام می‌شد و در کجای کلام، در ارمیا و جاهای دیگر می‌توانید این را بیابید. بعد، بعدی پیچیده می‌شد، سپس انتهای آن شل بسته می‌شد. به این صورت.

۲۴. و برای هر کدام یک مهر بود. این کتاب مهور به هفت مهر بود و... هیچ‌کس... زمانی که... این کتاب مهور به هفت مهر رستگاری بود. عذر می‌خواهم.

۲۵. و بعد، هیچ‌کس در آسمان و بر زمین، یا در زیر زمین، شایسته‌ی این نبود که آن را بگشاید یا حتی بر آن نظر کند. و یوحنا گریست، چون نمی‌توانست کسی را بیابد... چون کتاب از دست صاحب اصلی گرفته شده بود... جایی که پس از ازدست دادن آن توسط آدم و حوا، پس از اینکه حقوق خود نسبت به کلام، وعده‌ها و میراث خود را ازدست

داده بودند، بدان بازگشته بود.

۲۶. آنها، به یاد داشته باشید، آنها زمین را در کنترل خود داشتند. او-او یک خدای غیرحرفه‌ای بود، چون پسر خدا بود. و یک پسر خدا یک-یک خدای غیرحرفه‌ای است. حال، این برخلاف کتاب مقدس نیست. می‌دانم که عجیب به نظر می‌رسد.

۲۷. اما عیسی گفت: "اگر آنانی را که کلام خدا بر آنها نازل می‌شود... می‌خوانید." و کلام خدا به چه نازل می‌شود؟ [جماعت می‌گویند: "انیا!"] انیا. "اگر آنانی را که کلام خدا بدیشان نازل شد خدایان می‌خوانید، چطور مرا محکوم می‌سازید وقتی می‌گویم که من پسر خدا هستم؟"^۵ می‌بینید؟ آنها خدایان بودند.

۲۸. و انسان، اگر در خانواده‌ای که نام خانوادگی شما را دارد متولد شوید، یک فرزند و جزئی از پدر خود هستید.

۲۹. و بعد هنگامی که گناه وارد شد، متوجه شدیم که انسان از آن پرتگاه عبور کرد. و خون گاوها و بزها او را می‌پوشاند، ولی سبب آموزش نمی‌شد. تا زمانی که سفیدکننده‌ی اصلی آمد که لکه‌های گناه را گرفته و آن را کاملاً خرد کرد و به منحرف‌کننده‌ی اصلی که شیطان باشد، برگرداند.

۳۰. هنگامی که این به شیطان برگردانده شود، او در انتظار هلاکت ابدی خود است. حال، این چیزی را نشان می‌دهد که ما بدان ایمان داریم. ما ایمان داریم که او کاملاً از بین رفته و نیست خواهد شد.

۳۱. ایمان دارم که گناه درهم خواهد شکست و هنگامی که بر پایه‌ی خون عیسی مسیح اعتراف می‌شود، مانند قطره‌ای جوهر سیاه رنگ است که در یک محلول بی‌رنگ کننده افتاده. این جوهر را به عناصر شیمیایی تجزیه کرده و آن را به جایی که از آن آمده،

^۵ اشاره به انجیل یوحنا ۱۰:۲۵-۲۶

برمی گرداند. می بینید؟ این کاری است که خون عیسی مسیح انجام می دهد.

۳۲. آن وقت این دوباره انسان را بعنوان فرزند خدا در آن سوی پرتگاه قرار می دهد. می بینید؟ و بعد او می شود یک... قوت آفرینندگی خدا در اوست، و حداقل، هر بار که خدا انجام آن را فرمان بدهد، انجام خواهد شد. حال بازمی گردیم. زمانی که...

۳۳. موسی، تحت پوشش خون گاوها، زمانی که پدر را، یعنی ستون آتش را در بوتهی آتش ملاقات نمود، آنجا ایستاده بود، در مأموریتی که خدا بدو محول نمود، او یک نبی بود. و هنگامی که کلام خداوند بر وی نازل شد، او سخن گفت و محض کلام او چیزهایی خلق شد. می بینید؟

۳۴. حال، اگر این کار را تحت خون گاوها انجام می دهد، در خون عیسی چطور؟ چون پوشیده نشده، بلکه کاملاً آمرزیده شده است. و شما بعنوان یک فرزند فدیه شده در حضور خدا می ایستید. اکنون، کلیسا بسیار با استانداردهای زندگی خود فاصله دارد. و من فکر می کنم که ما بجای مواجهه با مسئله، بیشتر درباره اش حرف می زنیم. حرف هایی برای گفتن دارم که در زمانش مطرح خواهم کرد.

۳۵. توجه داشته باشید، که یک جای کار در کلیسا ایراد دارد. و فکر می کنم که این سیستم فرقه ای است که اذهان مردم را گمراه نموده، تا جایی که نمی دانند چطور این کار را انجام دهند، درست است.

۳۶. اما به ما وعده داده شده که مکشوف خواهد شد. و هفت مهر هست که این کتاب بدانها ممهور گشته است. و اکنون آن هفت مهر...

۳۷. و بعد پس از اینکه مهرها کامل شد، در مکاشفه باب ۱۰ می بینیم که هفت رعد اسرارآمیز بودند که یوحنا مأموریت یافته بود بنویسد، ولی از نوشتن آنها منع شده بود و در زمان آن رعدها، می بینیم که مسیح، یا "فرشته با قوس و قرچی بر سر نازل شده،

پاهایش را بر زمین و بر دریا گذارده و سوگند خورد که دیگر زمانی نخواهد بود.^۱

۳۸. و بعد در بازگشایی مهرها متوجه می‌شویم که بره جایگاه متوسط بودن خود بعنوان یک شافی را ترک نموده و برای مطالبه‌ی حق خود، یعنی کسانی که از طریق موت خویش رهاشده، پیش می‌آید.

۳۹. و بعد، هیچ کس قادر به گشودن کتاب نبود. هیچ کس این را متوجه نمی‌شد. این کتاب رستگاری بود. و خدای پدر، یعنی روح، این را در دست خویش داشت، چون مسیح بعنوان متوسط بر تخت بود. تنها متوسط و شافی. بنابراین، برای مذب نمی‌توانست هیچ قدیسی وجود داشته باشد، نه مریم، نه یوسف یا هیچ چیز دیگری، چون این خون بود. و تنها خون عیسی بود که می‌توانست کفاره را پردازد، پس هیچ چیز دیگری نمی‌توانست در مقام متوسط بایستد. درست است. هیچ چیز دیگری نبود.

۴۰. بنابراین تمام این تفکرات مبنی بر شفاعت یهودا برای سیاست و توسل بر سیسیلیای مقدس^۲ برای چیزی دیگر، بی‌معنی است. این... نمی‌گویم که آنها افرادی صادق و درستکار نبودند. نمی‌گویم که شما هم در انجام این کار صادق و درستکار نیستید، ولی در اشتباه هستید. شما صادقانه در خطا هستید. و هرچه...

۴۱. می‌گویند: "خب، این فرشته بر بونیفر مقدس^۳ ظاهر شده و/این یا آن، یا چیز دیگری گفته و آنها باید این را بگویند." ذره‌ای تردید ندارم که کسی رویایی دیده است. اصلاً تردیدی ندارم که ژوزف اسمیت^۴ رویایی دیده است. ولی این رویا طبق مابقی کلام نبود. پس بنابراین، از نظر من، اشتباه است. می‌بینید؟ این باید در تطابق با مابقی کلام باشد.

۴۲. ادوار کلیسا، هفت مهر و تمام سایر چیزها هم به همین صورت است. و زمانی که

کسی می‌گوید آن هفت رعد را دارد، اگر در تطابق و سازگاری با مابقی کلام نباشد، یک جای کار ایراد دارد. می‌بینید؟ این باید بیاید، **خداوند چنین می‌گوید**، زیرا این کتاب است. این مکاشفه‌ی عیسی مسیح در کاملیت آن است.

حال، ایمان دارم که آن زمان بره پیش آمد.

۴۳. آنها نمی‌دانستند. یوحنا داشت می‌گریست نمی‌توانست. نمی‌توانست کسی را در آسمان و بر زمین بیابد، چون همه در سوی دیگر پرتگاه بودند، می‌بینید، گناه. هیچ انسانی نبود... یک فرشته، البته، او شایسته بود. ولی در نهایت، می‌بایست یک خویشاوند می‌بود. این می‌بایست یک بشر می‌بود. و چنین چیزی وجود نداشت، چون همه به واسطه‌ی آمیزش جنسی متولد شده بودند.

۴۴. می‌بایست او را که بدون آن متولد شده بود، برمی‌گرفت. پس خود خدا این کار را کرد و در باکره‌زایی، شد عمانوئیل. خون او، خونی بود که شایسته بود. بعد زمانی که خود او از این پرتگاه عبور کرد و بها را پرداخت و پلی برای مابقی ما مهیا نمود، آن وقت نشست تا متوسط باشد، و از آن زمان در آن جایگاه نشسته بوده است.

۴۵. و حقیقتاً کتاب در تمام آن مدت بسته بود. در آنجا هست، ولی همچنان در نشانه‌ها و نمادهاست. آن را دیده‌اند، حتی یوحنا آن را دید. اعلام، زمانی که نخستین پیش آمد، یوحنا گفت: "اسبی سفید بیرون رفت، سواری بر آن بود، که کمانی در دست داشت." این یک نماد است. این مکشوف نشده. خیر، تنها یک نماد است. مانند هر انسان دیگری بر روی زمین، این تمام چیزی است که او می‌توانست بگوید. درست است. بدون تردید می‌توانست حدس و گمان داشته باشد و به جایی دور از اینجا یا آنجا برسد.

۴۶. ولی متوجه می‌شویم که، بعد در کتاب مکاشفه در پیغام فرشته‌ی هفتم، اسرار (تمامی اسرار آن) در آن زمان باید مکشوف شده باشد. حال، این مکاشفه ۱:۱۰-۷ است، که طبق آن زمان، در زمانی که خدا این کار را کرد، می‌بایست مکشوف شده باشد.

۴۷. هفت رعد آواز غریب خویش را بلند کردند و یوحنا می‌خواست که آن را مکتوب نماید. یوحنا می‌دانست که این چیست، ولی آن را مکتوب نکرد، چون از مکتوب کردن آن منع شده بود. این مطلقاً و سراسر یک سرّ است. حتی در نماد و چیز دیگری هم نیست. فقط می‌دانیم که او... رعد غرش کرد، همین و بس...

۴۸. اکنون درحالی که به مطالعه و بررسی این می‌پردازیم، فراموش نکنید که یکشنبه، یکشنبه صبح جلسه‌ی شفا را به دلیل پاسخگویی به سؤالات افراد حذف کردیم. حال از شما می‌خواهم، اگر سؤالی درباره‌ی این هفت مهر دارید، چیزی که اذیتان می‌کند، چیزی که متوجه آن نمی‌شوید، آن را مطرح کنید. درمورد هفت مهر باشد. آن وقت تا شنبه شب می‌توانم بگویم سؤالات برای پاسخگویی کافی است یا خیر. و بعد حال، شاید بخواهید چیز دیگری مطرح کنید، مثلاً "آیا باید/ این کار را انجام بدهم؟" یا- یا شاید رویایی داشته‌اید. آنها، تمام این امور شایسته‌ی توجه هستند، به یاد داشته باشید. اینها شایسته هستند. ولی بیایید فقط روی هفت مهر تمرکز کنیم. این چیزی است که اکنون بدان می‌پردازیم. این چیزی است که جلسات بدان اختصاص داده شده، یعنی هفت مهر. پس فقط روی آن تمرکز کنیم.

۴۹. باید به خانه برگردم، می‌بایست جلساتی را در غرب برگزار کنم. بعد دوباره بازخواهم گشت، کمی بیش از یک یا دو ماه یا چیزی مانند آن، و شاید خداوند اجازه بدهد تا بتوانم چیزی دیگری در این مورد داشته باشیم، مثل یک جلسه‌ی شفا یا هر چه که... هر چه باشد.

۵۰. بعد هفت کرنا را هم داریم که هنوز باید پیش بیاید. و همه‌ی آنها هم در آنجا مطرح می‌شوند. بعد هفت پیاله که باید ریخته شود. اینها همه با هم مرتبط، ولی هنوز کاملاً اسرارآمیز هستند.

۵۱. حال، شب گذشته... متوجه شدیم که مهر نخست پیش رفت و سوار... و خداوند...

مرا امداد نماید، قبلاً هرگز از این اطلاع نداشتم. از هیچ‌کدام از این چیزها قبلاً اطلاعی نداشتم. درست است. نمی‌دانم.

۵۲. تنها به آنجا می‌روم، کتاب مقدس را برمی‌دارم و می‌نشینم، تا زمانی که این بدین سان شروع به گشوده شدن می‌نماید. قلم خودم را برمی‌دارم و شروع می‌کنم به نوشتن و شاید چهار ساعت آنجا می‌مانم تا این به اتمام می‌رسد.

۵۳. بعد برمی‌گردم و آن را می‌بایم، و می‌بینم که خدا کجا این را گفته است. با خودم فکر می‌کردم: "خب، به نظر می‌رسد این را جایی دیده‌ام." کشف‌الآیات خودم را برمی‌دارم و جستجو می‌کنم. "چیزی مثل این هست؟ و اینهاش، درست همین جاست و در اینجاست." بعد دوباره در / اینجا و در / اینجا و در / اینجا. بعد تمام آنها را به هم مرتبط می‌کنم. مادامی که در هماهنگی و سازگاری آیات با یکدیگر باشد، می‌دانم که این خداست. این طریقی است که باید انجام دهد. درست مانند ساختن یک ساختمان. تمام سنگ‌ها باید باهم سازگار باشند، سنگ بر روی سنگ.

۵۴. حال، شب گذشته شاهد بازگشایی مهرسوم بودیم. اولی یک اسب سفید بود، بعدی یک اسب سرخ (آتشگون) و بعد یک اسب سیاه. بعد متوجه شدیم که در تمام مدت، سواره، همان سوار بود و از ابتدا ضد مسیح بود. او هیچ تاجی نداشت، ولی بعداً یک تاج دریافت نمود. و بعد متوجه می‌شویم که بعداً یک شمشیر به او داده شد تا صلح را از زمین بردارد، و متوجه شدیم که این کار را کرد. سپس با دگم اعانات آمد، کلیسا همراه پول، با وزن کردن دیناری برای / این و دو دینار برای آن. اما او از لمس کردن روغن و شراب، که اندکی از آن باقی مانده بود، منع شده بود.

۵۵. و بعد دیشب، با تصویری از اینکه شراب و روغن چه بود و چه تأثیری داشت، به انتها رسیدیم. و ما... شاید کمی گستاخانه به نظر رسیده باشد، ولی من... این حقیقت محض است. در اینجا به پایان رساندیم که... بیاید چند لحظه این را مرور کنیم. در آنچه

که شراب و روغن نمایانگر آن بودند، یعنی روح به آنها رساندیم. حدس می‌زنم که همه‌ی شما این را یادداشت کرده باشید. اگر هم یادداشت نکرده باشید، روی نوار ضبط شده است که کجا می‌توانید آیاتی را بیابید که روغن همواره نماد روح القدس بوده است. مانند باکره‌های نادان که فاقد روغن بودند، و باکره‌های دانا روغن داشتند که روح القدس است. بعد در انبیا و جاهای دیگر. و اکنون...

۵۶. چون قصد ندارم تمام آیات را در اینجا مطرح کنم و چیزهایی هست که اصلاً نمی‌توانید در موردشان صحبت کنید، چون زمان زیادی می‌گیرد. ولی تلاش می‌کنم تا با استفاده از آیات، آن قدری به افراد نشان بدهم که بتوانند متوجه بشوند و تصویری از آن داشته باشند. اما اگر بخواهید به یکی از آن مهرها پردازید، می‌توانید ماه‌های متوالی هر شب یک موعظه داشته باشید، فقط درباره‌ی آن موضوع، و هنوز به اندازه‌ی کافی بدان نپرداخته باشید، فقط یکی از آنها. به این... این قدر مطلب در آن وجود دارد. ما فقط به نکات برجسته اشاره می‌کنیم تا متوجه شوید که درباره‌ی چیست.

۵۷. حال، همان‌طور که روغن نماد روح القدس است، سپس متوجه می‌شویم که روغن و شراب مرتبط با پرستش هستند، همواره مربوط به پرستش هستند.

۵۸. و شراب، همان‌طور که گفتم، چنان‌که بر من آمد، شراب نمادی است از قدرت... نیروی تهییج توسط مکاشفه است. می‌بینید؟ و این زمانی است که چیزی مکشوف شده است. این ایماندار را تهییج می‌کند، چون توسط مکاشفه ارائه شده است. می‌بینید؟ این چیزی است که خدا گفته است. این یک سرّ است، آنها قادر به درک آن نیستند. و پس از مدتی، خدا نازل می‌شود و آن را مکشوف می‌نماید، و اثبات می‌کند.

۵۹. به یاد داشته باشید که اگر حقیقت مکشوف شده باشد، آن حقیقت اثبات هم شده است. خدا، دائماً مهم نیست که فرد چقدر باهوش باشد. چقدر از نظر خودش زیرک باشد، اگر خداوند آنچه را که او می‌گوید تصدیق نکند، یک جای کار ایراد دارد؛ چون، این کلام است.

۶۰. حال، هنگامی که موسی تحت الهام خدا به آنجا رفت، گفت: "مگس‌ها بیایند." و مگس‌ها پدید آمدند. گفت: "قورباغه‌ها بیایند." و قورباغه‌ها پدید آمدند.^۹

۶۱. حال، اگر او می‌گفت: "مگس‌ها بیایند." و مگسی نمی‌آمد چه؟ آن وقت او کلام خداوند را نگفته بود، بلکه فقط کلام خودش را گفته بود. شاید به این فکر کرده بود که مگس‌ها باید پدید آیند. ولی هیچ مگسی پدید نیامده بود، چون خدا به او چنین نگفته بود.

۶۲. وقتی خدا چیزی به شما می‌گوید، و می‌گوید: "برو و این کار را انجام بده، و من همراه آن خواهم بود، چون این کلام من است." و این را در کتاب مقدس نشان می‌دهد، آن وقت خدا پشت آن خواهد بود. و حتی اگر در کتاب مقدس مکتوب هم نشده باشد، اگر کلام خدا باشد، خدا به هر حال پشت آن خواهد ایستاد. می‌بینید؟

۶۳. و بعد اگر خارج از آن باشد، بر انبیا مکشوف می‌گردد. متوجه می‌شویم که تمامی اسرار خدا بر انبیا مکشوف می‌گردد، فقط بر آنها. می‌بینید؟ عاموس ۳:۷.

۶۴. پس قدرت مکاشفه، تهییج برای ایماندار به ارمغان می‌آورد. چرا که، قدرت شراب، شراب طبیعی این است که تهییج کند. می‌بینید؟ اینکه فردی را که دچار سقوط و فروریختگی شده است به یک تهییج برساند. می‌بینید؟ می‌بینید؟ پس اکنون، یک قوت مکاشفه‌ی کلام هست که تهییج شادی و تهییج رضامندی را به ایماندار می‌دهد، تهییجی که تصدیق و اثبات شده است.

۶۵. در کلام خدا، چنان که می‌خواهیم بدان اشاره کنیم، «شراب تازه» خوانده شده است. همیشه این گونه بدان اشاره می‌کنیم، مثل "اینها مست شراب تازه هستند."^{۱۰} می‌بینید؟ بسیار خوب، یا «شراب روحانی» به گمانم بهترین تفسیر خواهد بود. این، «شراب روحانی»

^۹ اشاره به خروج باب ۸
^{۱۰} اشاره به اعمال رسولان باب ۲

خواهد بود. همان‌طور که شراب طبیعی خود را در قدرت تهییج‌کنندگی آشکار می‌سازد، شراب تازه هم به همین صورت است، چون کلام خدا را مکشوف می‌سازد، که روح است. او! حال یک... این یک... کلام خود، روح است. به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۶۶. بیاید این را بخوانیم. این را بخوانیم، یوحنا باب ۶. بیاید از... آن‌وقت-آن‌وقت شما نخواهید گفت: "خب، یکی این را گفت." بیاید ببینیم چه کسی این را گفت، بعد خواهیم دانست که حقیقت است یا نه. یوحنا باب ششم. در باب ششم به گمانم باید... آیه‌ی شصت و سوم باشد. بسیار خب. فکر کنم همین‌طور است، بله.

روح است که زنده می‌کند، و اما از جسد فایده‌ای نیست. کلامی که من به شما می‌گویم، روح و حیات است.

۶۷. خود کلام، روح است. این روح در شکل کلام است. و بعد می‌بینید، وقتی زنده می‌شود، یا به حیات آورده می‌شود، روح کلام به کار پرداخته و عمل می‌کند. می‌بینید؟ چون این...

۶۸. حال به این توجه کنید. یک فکر قبل از اینکه بتواند یک کلمه بشود، می‌بایست یک فکر باشد. و هنگامی که فکر ارائه شده باشد، کلمه است. حال، این افکار خداست که او در کلام قرار داده است، و هنگامی که ما این را از او دریافت می‌کنیم و می‌پذیریم، می‌شود یک کلام.

۶۹. خدا به موسی مکشوف کرد که چه کار کند، موسی آن را گفت، و اتفاق افتاد. می‌بینید، همین است، زمانی که حقیقتاً از جانب خدا بیاید.

۷۰. حال، متوجه شدیم که این تهییج می‌کند و مسرت‌بخش است. چون کلام خداست. و شراب تازه، شراب تازه تهییج می‌کند... هنگامی که کلام را مکشوف می‌سازد. سپس

شادی غیرقابل وصفی را ثمر می‌آورد. قبلاً به این پرداخته‌ایم، چنان باعث شعف می‌گردد تا جایی که سرریز می‌شود.

۷۱. حال، می‌دانم که تعصب‌گرایی بسیاری وجود دارد و مردم بدین صورت پیش می‌روند. می‌دانم که گاهی اوقات این کار را می‌کنند. و هنگامی که موسیقی هست بالا و پایین می‌پرند و همه‌ی این قبیل کارها. می‌دانم که این جریان دارد. من هم به این اعتقاد دارم. ولی شاهد افرادی بوده‌ام که تمام روز، تا زمانی که موسیقی در حال نواخته شدن بوده، بالا و پایین می‌پریدند، ولی به محض توقف موسیقی، آنها هم متوقف می‌شوند. می‌بینید؟ معتمد... خب، خب، تا جایی که به من مربوط است، مادامی که مردم زندگی درستی داشته باشند، اشکالی ندارد. و...

۷۲. ولی اکنون، شروع کنید به موعظه کردن کلام! حال، این چیزی است که حقیقتاً حیات می‌آورد، آن هم کلام است، و این شور تهییج، که شراب تازه ایجاد می‌کند. می‌بینید؟ بله، و این چیزی است که در پنطیکاست بود، هنگامی که کلام تصدیق و اثبات شده بود.

۷۳. حال ببینید، عیسی به آنها گفت، لوقا ۴۹:۲۴ "اینک من موعود پدر خود را بر شما می‌فرستم. پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که..." موعود پدر چه بود؟ یوئیل ۲:۲۸، متوجه می‌شویم که قرار است "روح را بریزد." و در اشعیا ۱۹:۲۸ که از "زبان الکن و زبان‌های بیگانه" و تمام این چیزها صحبت می‌شود.

۷۴. آنها به آنجا رفتند. و همان‌طور که قبلاً به آن پرداختیم، شاید یکی گفته: "خب، به گمانم به اندازه‌ی کافی صبر کرده‌ایم، بیایید به ایمان این را بپذیریم." این یک تعلیم خوب باپتیست می‌بود، ولی برادران! این برای آنها فایده‌ای نداشت.

۷۵. پس بعد، در وهله‌ی اول، این می‌بایست حقیقتی ملموس می‌شد، و آنها در انتظار خدمتشان ماندند، چون کلام می‌بایست تصدیق می‌گشت. و زمانی که شما می‌آید تا روح‌القدس را بطلبید، شما نیز چنین کنید.

۷۶. بله، می‌توانید به ایمان این را بپذیرید. می‌توانید به ایمان، مسیح را بپذیرید. این کاملاً درست است. و می‌توانید به ایمان، روح‌القدس را بپذیرید؛ ولی بعد اجازه بدهید که روح‌القدس بیاید و ختنه را بعنوان یک شاهد که او (خدا) ایمان شما را پذیرفته است، عطا نماید. بعد، می‌دانید. "ابراهیم به خدا ایمان آورد و این برایش عدالت محسوب گشت." ولی خدا عهد ختنه را بعنوان نشانه‌ی تأیید اینکه ایمان او را پذیرفته، به وی عطا کرد.^{۱۱}

۷۷. می‌بینید، این همان کاری است که ما می‌بایست انجام دهیم. باید منتظر روح‌القدس بمانیم تا زمانی که کاری انجام داده باشد، نه لزوماً بخاطر اینکه به زبان‌ها صحبت کرده‌ایم، نه بخاطر اینکه رقصیده‌ایم، یا اینکه احساساتی شده و فریاد زده‌ایم. تا زمانی که تبدیل شده باشیم، تا زمانی که واقعاً چیزی اتفاق افتاده باشد. اهمیتی نمی‌دهم که به چه صورتی بیاید. فقط اتفاق بیفتد، این نکته‌ی اصلی است.

۷۸. و معتقدم که صحبت به زبان‌ها و همه‌ی این چیزهای دیگر بسیار خوب است، ولی به خودی خود فایده‌ای ندارد. و شما می‌دانید که فایده‌ای ندارد. بله، کاری انجام نمی‌دهد. پس، این انجامش نمی‌دهد.

۷۹. شاهد به زبان‌ها صحبت کردن ساحره‌ها بوده‌ام، جادوگران را دیده‌ام که به زبان‌ها صحبت می‌کنند و در روح می‌رقصند. قلم را بر زمین می‌گذارند و به زبانی ناشناخته می‌نویسند. و یک نفر آن را ترجمه می‌کند، و درست می‌گوید. درست است. نوشت که چه اتفاقی افتاده، و دقیقاً هم به همان صورت بود. شاهد بوده‌ام که خاک بر سر خود می‌ریزند و با چاقو خودشان را زخمی می‌کنند و خودشان را به خون یک کل‌یالدار یا چیز دیگر می‌پوشانند، و شیطان را می‌خوانند. می‌بینید، آنها...

۸۰. صحبت به زبان‌ها این کار را انجام نمی‌دهد. "اگر به زبان‌های مردم و فرشتگان

^{۱۱} اشاره به پیدایش باب ۱۷

سخن گویم و محبت نداشته باشم، برای من هیچ منفعتی نیست. هر چند که بتوانم این کار را بکنم."^{۱۲} می‌بینید؟ این چیزها بدین معنی نیست که شما روح‌القدس را دارید.

۸۱. ولی هنگامی که او، شخص نامیرای مسیح، می‌شود منجی شخصی شما، و شما را تبدیل می‌کند، و دید شما را مستقیماً متوجه جلجتا و این کلام می‌کند، یک اتفاقی افتاده است. و وقتی اتفاق بیفتد، شما متوجه می‌شوید.

۸۲. و شراب تازه، هنگامی که مکاشفه بیاورد، آن وقت مکشوف گشته است.

۸۳. و این طریقی است که در پنطیکاست بود. آنها می‌دانستند که روح می‌بایست بر آنها ریخته شود، و منتظر ماندند تا زمانی که این اتفاق افتاد. و هنگامی که تصدیق و اثبات مکاشفه تحقق یافت، آن وقت تهییج بر آنها قرار گرفته بود. قطعاً این گونه بودند. آنها تحریک هم شدند. مستقیم به خیابان‌ها رفتند، جایی که از آن بیم داشتند و درها را بسته بودند. و اکنون بیرون در خیابان‌ها بودند، جایی که، از گروهی از مردم بیم داشتند، و اکنون داشتند انجیل را برایشان موعظه می‌کردند. درست است. می‌بینید؟ یک چیزی اتفاق افتاده بود، چون کلام موعود، اثبات و تأیید شده بود.

۸۴. یک دقیقه در اینجا مکث کنیم. اگر این در آن افراد چنین یقینی ایجاد نمود که آنها-آنها... تقریباً یکایک آنها شهادت خویش را به خون خود مهر نمودند. مهم نبود که چه پیش بیاید، مادامی که زنده بودند، از آن عدول نکردند. این آنجا ماند، چون کلام موعود بود، اثبات شده بود. مکاشفه می‌شود یک اثبات و تصدیق شده. و آنها درحالی مردند که شهادت خویش را به خون خود مهر نمودند.

۸۵. حال نگاه کنید به وعده‌ی ایام آخر. و در اینجا شاهد این هستیم که در برابر ما تصدیق و اثبات شده است، حضور کنونی روح‌القدس و اعمالی که می‌بایست انجام دهد، و ما این را در میان خود می‌بینیم. می‌بینید؟ اوه، ما می‌بایست... چطور می‌توانیم

بشنویم؟ یک چیزی تحقق می‌یابد، به شما می‌گویم دوست من! زمانی که آن ایماندار پیش‌برگزیده‌ی راستین، حقیقی و صادق، وقتی آن نور بدان بذر اصابت کند، یک چیزی برای حیات تازه شکوفا می‌شود. مثل آن زن سرچاه!

۸۶. زمانی که آن کاهنین دانش آموخته می‌گفتند: "خب، این شریر است. او یک پیشگو است." او فقط دارد رمالی می‌کند و او یک-یک دیو است."

۸۷. اما زمانی که آن زن با دانه‌ی پیش‌برگزیده رسید! حال، شما فکر می‌کنید که این درست نیست؟ ولی عیسی گفت: "هیچ کس نمی‌تواند بیاید! مگر پدر من او را جذب کند؛ و هر که پدر به من بخشیده خواهد آمد." و او...

۸۸ و ضد مسیح، در ایام آخر، قرار است که قادر باشد... آن روح ضد مسیحی که داریم به آن می‌پردازیم، در فرقه‌گرایی است، و اثبات شده که فرقه‌گرایی ضد مسیح است. حال، فراتر، هر کسی می‌تواند این گونه از اینجا خارج شود و همچنان باور داشته باشد که سیستم فرقه‌ای، ضد مسیح نیست. یک جای کار ایراد دارد. درحالی که این کاملاً در تاریخ اثبات شده، از طریق هر چیزی که وجود دارد، از طریق کتاب مقدس خدا و هر چیز دیگری، که این ضد مسیح است. و روم سر آن است. و کلیساهای دختر در پی او حرکت می‌کنند. و هر دو آنها به هاویه افکنده خواهند شد. درست است. پس این را، یعنی ضد مسیح، روح آن را می‌بینیم.

۸۹. و دورانی که در آن زندگی می‌کنیم، باید یک "شادی وصف‌نشدنی مملو از جلال" را به ارمغان بیاورد. آن زن، به محض اینکه با او برخورد، آن دانه جوانه زد.

۹۰. حال، به یاد داشته باشید، کتاب مقدس می‌گوید که در ایام آخر آن ضد مسیح "جهان را گمراه خواهد کرد."

۹۱. تنها تعداد اندکی خواهند بود، که نامشان پیش از بنیان عالم در دفتر حیات بره ثبت

شده است. و هنگامی که تصدیق و اثبات آن حقیقت مکشوف کلام خدا به آن قلب برخورد می‌کند، او با تمام توان به سمت آب و بعد به روح القدس خواهد شتافت نمی‌توانید او را متوقف کنید، چون حیات تازه عمل کرده است.

۹۲. چندی قبل داشتم با فردی صحبت می‌کردم، داشت سعی می‌کرد با من بحث کند و می‌گفت: "خجالت نمی‌کشی از اینکه می‌گویی خدا آسمان‌ها و زمین را در سه روز خلق کرد؟" من... یا "شش روز؟"

گفتم: "این چیزی است که کتاب مقدس گفته است."

۹۳. گفت: "خب، ما مستنداتی داریم که می‌تواند ثابت کند جهان میلیون‌ها سال قدمت دارد."

۹۴. گفتم: "این هیچ ارتباطی به آن ندارد. در پیدایش ۱:۱ گفت، در ابتدا خدا آسمان‌ها و زمین را آفرید. نقطه. فقط همین. زمین تهی و بایر بود." و گفتم: "باور دارم که هر تخمی در آنجا قرار داده شده بود، از یک تمدن دیگر یا چیزی مثل آن و به محض اینکه آب برداشته شد و نور بدان تابید، درخت‌ها و همه‌ی چیزهای دیگر سر برآوردند."

۹۵. و همین امروز در مورد نسل بشر در یک نماد صادق است. زمانی که مه کاملاً کنار می‌رود، و حقیقت مکشوف شده بر آن تخم راستینی که آنجا قرار دارد، و هنوز در حال باروری است، نور انجیل می‌تواند با یک اثبات راستین کلام بدان بتابد و آن زنده خواهد شد. چون در خود حیات دارد. ایمان خواهد آورد. خارج از آن نمی‌تواند زنده شود. چون حیاتی در خود ندارد.

۹۶. آن اسامی پیش از بنیان عالم در دفتر حیات بره ثبت شده و به قطعیت کامل پیش خواهند آمد. بخاطر همین است که عیسی در آنجا نشسته و با عمل شفاعت خود منتظر می‌ماند، تا آن آخرین دانه زنده شود. و دقیقاً زمانی که اتفاق بیفتد، او خواهد دانست.

۹۷. همان‌طور که دکتر لی ویل... فکر می‌کنم هنوز جایی در جلسه باشند، چند روزی است که او را ندیده‌ام. فکر نمی‌کنم او را دیده باشم. [یک برادر می‌گوید: "او اینجاست."] او اینجاست. خب، آن روز یادداشتی برایم فرستاد درباره‌ی چیزی که ایرنیوس گفته است. خب، من ایرنیوس را از بین بسیاری بعنوان فرشته‌ی دوره‌ی خودش انتخاب کردم. اما او گفته است: "زمانی که آخرین عضو بدن وارد شده باشد،" در دوره‌ی آخر "می‌بایست... این در آن زمان مکشوف خواهد شد." و اکنون اینجاست. کاملاً درست است. می‌بینید؟ ما در آن زمان هستیم. بسیار خب.

۹۸. بعد، پنطیکاستی‌ها شادی بی‌وصفی داشتند، آنها حقیقتاً تهییج شده بودند. فکر کنم هر کسی را این‌گونه می‌کند.

۹۹. بیایید چند لحظه وقت بگذاریم. بیایید به داود فکر کنیم. او هم کاملاً تهییج شده بود. او گفت: "کاسه‌ام لبریز شده است."^{۱۳} معتقدم او حقیقتاً رویداد عظیمی در زندگی خود داشته است. چه، چه چیزی باعث شد که این کار را بکند؟ هنگامی که در روح بود... چون، او یک نبی بود. می‌دانیم که بود. کتاب مقدس چنین گفته است. داود نبی، حال، چون او یک نبی بود، در روح بود و رستاخیز را دیده بود. اگر دوست دارید این را بخوانید، این در مزامیر ۱۶:۸ تا ۱۱ است. او گفت: "دل‌م شادی می‌کند، جسد‌م نیز در اطمینان ساکن خواهد شد، زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند." و به شما می‌گویم، کاسه‌ی او می‌بایست لبریز می‌شد، چون او دیده بود. مهم نبود که چه بود، او، او رستاخیز را دیده بود و او حقیقتاً... کاسه‌اش لبریز شده بود.

۱۰۰. و باز، داود یک کاسه‌ی دیگر هم داشت که لبریز شده بود، در دوم سموئیل (چون قلم‌هایتان را در دست دارید). دوم سموئیل ۱۴:۶ در آن زمان خشکسالی بود.

۱۰۱. آنها تابوت عهد را گرفته بودند. دشمن آمده و تابوت عهد خداوند را گرفته بود، برده و آن را در برابر داجون برپا کرده بودند و داجون رو به زمین افتاد. آن را به شهری دیگر بردند، و بلایا بر آن نازل شد. این... این داغ‌ترین چیزی بود که تا به حال در آنجا بدست گرفته بودند. نمی‌توانستند از آن خلاصی یابند، چون تابوت از جای خودش خارج شده بود.

۱۰۲. حال، هنگامی که تابوت را روی اراهه‌ی گاو قرار دادند و شروع کردند به برگشتن، هنگامی که داود آمدن تابوت را دید، می‌دانید چه کار کرد؟ او-او آن قدر لبریز شد، و کاسه‌ی او می‌بایست از تهیج لبریز می‌شد! زمانی که دید کلام مکشوف شده، دوباره به اسرائیل بازگشته است، او در روح رقصید، این گونه چرخید و چرخید و چرخید. چرا؟ او بازگشت کلام را دیده بود.

۱۰۳. و فکر می‌کنم این باعث می‌شود هرکسی کمی تهیج بشود، زمانی که می‌بینید، پس از تمام این سال‌ها، کلام راستین، با وعده‌ای چنین خواهد بود، پیش آمده و اثبات گردیده است. چه زمانی! چه زمانی!

۱۰۴. حال بخوانیم. اگر همین‌طور صحبت کنم، به این نخواهم رسید، و همه‌ی شما را تا ساعت ده و نیم اینجا نگه خواهم داشت. دیشب زود شما را ترخیص کردم. پس باید امشب شما را طولانی اینجا نگه دارم. [جماعت می‌گویند: "آمین!" بله. بله. نه داشتم سربه‌سرتان می‌گذاشتم. می‌بینید؟ من... حال فقط آنچه را که خداوند هدایت می‌نماید، می‌خواهیم.

و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید، بیا... و بین!

۱۰۵. حال، "چون بره مهر چهارم را گشود." همین‌جا توقف کنیم. مهر چهارم، حال، چه کسی آن را گشود؟ بره. آیا کس دیگری شایسته بود؟ هیچ کس قادر به انجام آن نبود. خیر. بره مهر چهارم را گشود.

۱۰۶. و حیوان چهارم، موجود زنده‌ی شبیه به عقاب به یوحنا گفت: "ایا، بین که چهارمین سرّ نقشه‌ی رستگاری که در این کتاب مخفی بوده، چیست." چون بره داشت آن را می‌گشود. به عبارت دیگر این چیزی است که او داشت می‌گفت، "یک سرّ چهارم اینجا هست، در نماد به تو نشان داده‌ام. حال یوحنا! نمی‌دانم که متوجه آن شدی یا نه." اما، او آنچه را که دید، مکتوب نمود؛ ولی این یک سرّ بود. پس او چیزی را که دید، مکتوب نمود.

۱۰۷. بره داشت مهر را می‌شکست، ولی خدا هنوز نمی‌خواست آن را مکشوف نماید. این برای ایام آخر گذاشته شده بود. می‌بینید؟ حال، ما نمادها را داشته‌ایم و درباره‌ی آن کنکاش نموده‌ایم، بعضاً هم خیلی خوب این کار را کرده‌ایم. ولی می‌دانیم که این به حرکت خود ادامه داده است. ولی اکنون، در ایام آخر، می‌توانیم به عقب بنگریم و ببینیم که کجا بوده است. این می‌بایست انجام شود، در انتهای دوره‌ی کلیسا، درست قبل از ربه‌ی شدن.

۱۰۸. اینکه چطور کسی می‌تواند کلیسا را در حال عبور از دوره‌ی مصیبت عظیم ببیند را نمی‌دانم. چطور می‌تواند به مصیبت‌ها وارد شود، در حالی که گناهی ندارد؟ منظورم... منظورم کلیسا نیست، کلیسا به مصیبت‌ها وارد خواهد شد. ولی من دارم از عروس صحبت می‌کنم. عروس، نه، گناهی بر وی محسوب نیست، به‌هیچ‌وجه. او سفید گشته و حتی یک-یک... حتی بویی از گناه و هیچ چیز دیگری باقی نمانده است. آنها در نظر خدا کامل هستند. پس چه محبتی هست که آنها را تطهیر می‌کند؟ ولی سایرین وارد می‌شوند. کلیسا به مصیبت‌ها وارد می‌شود، ولی عروس نه.

۱۰۹. حال، ما در تمام نمادها به این پرداختیم. مانند کلیسا، نوح، نمونه‌ی عبور داده شده که خارج شد و به گناه وارد شد. حال، آنها عبور داده شدند. ولی خونخ قبل از آن رفته بود. این نمادی از مقدسینی است که وارد خواهند شد، درست قبل از مقطع مصیبت‌ها.

حال، متوجه می‌شویم، این بره مهر را گشود.

۱۱۰. حال، متوجه شدیم که اولین حیوان، اگر توجه کرده باشید، اولین حیوان یک... اولین حیوان یک شیر بود، یک موجود زنده، این را در کتاب... ادوار کلیسا دیدیم. و حیوان دوم، به گمانم گاو بود، یا یک گوساله و حیوان سوم، صورت یک انسان بود. ولی حیوان چهارم به شکل عقاب بود. این دقیقاً همان ترتیبی است که آنها در کتاب قرار گرفته‌اند.

۱۱۱. و بعد، یک معلم بزرگ، یک زمانی در فلوریدا تعلیم می‌داد. او می‌گفت که-که: "کتاب اعمال عملاً تنها یک چهارچوب برای کلیساست. کلیسا بر چهار انجیل بنا شده است."

۱۱۲. و عکس این مطلب را مشاهده کردیم، که این چهار انجیل است که از کتاب اعمال محافظت می‌کند. از آن چهار انجیل است که کتاب اعمال نوشته شده است، اعمال روح القدس در رسولان، و متوجه می‌شویم، در کتاب، که آن مخاطبین مشغول مراقبت بودند، شرق، شمال، غرب و جنوب. یادتان هست چطور آن را اینجا ترسیم کردیم؟ و چقدر قشنگ و کامل همه چیز در جای خودش بود!

۱۱۳. حال، می‌خواهم توجه داشته باشید. گفت: "بیا و ببین." یوحنا... می‌خواهم دوباره توجه کنید، قبل از این. حال، این آخرین سوار است برای آشکار کردن عمل کردن ضدمسیح.

فردا شب، به جان‌های زیر مذبح می‌پردازد.

شب بعدی، داوری است.

۱۱۴. و پس فردا شب، کنار رفتن، پایان دوره، انتهای زمان و همه‌ی چیزها، زمانی که عروس به بالا برده شده است. بنابراین، درست در خلال مهر هفتم، هفت پیاله ریخته

می‌شود، و همه‌ی چیزهای دیگر ریخته می‌شود. اینکه چه هستند را نمی‌دانم.

۱۱۵. توجه داشته باشید، ولی اکنون، در این مهر، متوجه می‌شویم که این فرد یک عقاب است، این انسانی که... یا این موجود زنده که چهارمین را اینجا ریخته است. یا به عبارتی دیگر، چهار دوره‌ی متفاوت از آن وجود دارد. یک دوره شیر بود. و متوجه می‌شویم، چون این چهارمین دوره است.

۱۱۶. او گفت: "بیا و چهارمین سر کتاب رستگاری را ببین، این در کتاب مخفی شده بوده است. بیا و ببین." و یوحنا رفت که ببیند، و یک اسب زرد رنگ را دید.

۱۱۷. او نامی دارد که موت خوانده می‌شود. حال توجه کنید. هیچ‌یک از سوارهای دیگر، یا هیچ‌یک از اسب‌های دیگر، یا هیچ‌زمانی که آن سواران می‌تاختند، هرگز دارای یک نام نبودند. اما او اکنون موت نامیده شده است. اشاره نشده است. او اکنون مکشوف شده است. ماهیت او موت است.

۱۱۸. چقدر می‌توانیم برای یک موعظه روی این توقف کنیم و کاملاً واضحش کنیم. ولی هرچیزی که ضد باشد، که برخلاف حقیقت باشد، می‌بایست موت باشد. چون تنها دو موضوع وجود دارد، آن هم حیات و موت است و این اثبات می‌کند که مکاشفه‌ی روح‌القدس از آن، در این دوران، حقیقت محض است. ضد، او موت است. چون کلام، چنان که بعداً اینجا خواهیم دید، حیات است. می‌بینید؟

۱۱۹. و این مرد، موت خوانده شده است. حال، از این سوار در زمان‌های دیگر یاد شده است. ولی، اکنون که بدان اشاره شده، موت خوانده شده است.

۱۲۰. اما تحت مکاشفه‌ی شیر... حالا نگاه کنید. حال می‌خواهم این را بادقت بخوانم تا مطمئن باشم، بعضی جاها را یادداشت کرده‌ام. نه تحت مکاشفه‌ی عصر شیر، یا اولین دوره، دوره‌ی اولیه، این مکشوف نشده بود. دوره‌ی بعدی دوره‌ی گوساله بود، که

دوران تاریکی است، یعنی قرون وسطی، چه بودن آن مکشوف نشده بود. و نه حتی حیوان شبیه انسان، حکمت، که نمایانگر اصلاحگران است. لوتر، و سلی و سایرین، این مکشوف نشده بود. اما در دوران عقاب، آخرین دوره، عصر عصر نبوتی، زمانی که می‌بایست کلامی نبوتی باشد، بر کسی که اسرار همیشه بر او نازل می‌شود. حال، این جایی است که...

۱۲۱. امشب می‌خواهیم کمی به این زمان بدهیم، تا شما کاملاً متوجه بشوید. حال، در غالب اوقات، متوجه می‌شوید... مخاطب من فقط جماعت حاضر نیست. این نوارها به همه‌جا فرستاده می‌شوند و من می‌بایست این را کاملاً واضح سازم. چون ممکن است کسی فقط یک نوار را دریافت کند. و بعد، اگر مابقی آنها را دریافت نکنند، کاملاً دچار آشفتگی خواهند شد، می‌بینید. خدا این را برای این دوران وعده داده، برای آخرین دوره، به اتمام رساندن تمام این چیزهای مختلفی که قاطی شده و به همین صورت تداوم یافته است. ما...

۱۲۲. ما مبحث لباس ایلیا را داشته‌ایم. ردای ایلیا را داشته‌ایم. افرادی بوده‌اند که... جان الکساندر دووی^{۱۴} که آنجا دفن شده است، در یک ردا پیچیده شده است. او می‌گفت که ایشع است. انواع و اقسام این چیزها را داشته‌ایم. این اصلاً چیست؟ فقط برای این است که حقیقتی را که قرار است ارائه بشود، تحت تأثیر قرار دهد. می‌بینید؟ قبل از دوران عیسی آنها شاهد مسیحان کذب بودند. می‌بینید؟ همیشه این کار را می‌کنند. این شیطان است. یک چیز جعلی و تقلبی را می‌فرستد، تا اذهان و ایمان مردم را، قبل از اینکه آن چیز حقیقتاً رخ دهد، مشوش سازد. فقط همین.

۱۲۳. آیا غمالانیل همین را به یهودیان آن دوران نگفت؟ گفت: "آیا فردی برخواست که خود را این می‌خواند؟ و به همراه چهارصد نفر به بیابان رفت و همه‌ی آنها هلاک شدند."

۱۲۴. گفت: "هر شاخه‌ای که پدر در من نکاشته باشد،" عیسی گفت: "از ریشه کنده خواهد شد."

۱۲۵. غملائیل گفت: "ایشان را واگذارید، اگر آنها، اگر آنها از خدا نباشند، آیا تباه نخواهند شد؟ ولی اگر خدا باشد، خود را در منازعه با خدا خواهید یافت." ^{۱۵} او از حکمت استفاده کرد. او یک معلم بود.

۱۲۶. حال توجه کنید، برای پایان دادن به تمام این اسرار، خدا وعده داد که یک الیشع راستین خواهد برخاست، یک انسان مسح شده به همان روح، و این مکشوف خواهد شد. او در ملاکی ۴ وعده داد. و من یادداشت‌ها و نامه‌هایی را دریافت کرده‌ام مبنی بر اینکه چنین چیزی نیست، ولی دوست دارم با این فرد صحبت کنم. می‌بینید؟ چرا که نمی‌توانید منکر این باشید. یک الهیدان خوب و راستین حقیقت بودن این را می‌داند، و اینکه آنها به دنبال آن هستند.

۱۲۷. ولی باید درست به همان طریقی باشد که توسط یحیی آمد، پیشرو نخستین بار مسیح. آنها او را نشناختند، چون چیزهای عظیمی درباره‌ی او نبوت شده بود. چون او می‌بایست: "تمام کوه‌ها و تل‌ها را پست ساخته و تمام پستی‌ها را برافراشته و تمام ناهمواری‌ها را هموار می‌ساخت." و او، او... انبیا، اشعیا هفتصد و دوازده سال قبل از ولادت او، ملاکی چهارصد سال قبل از اینکه او به روی صحنه بیاید؛ همه‌ی آنها درباره‌ی او نبوت کرده بودند. آنها منتظر این بودند که دروازه‌های آسمان گشوده شده و این نبی با عصایی در دستش از جانب خدا نازل شود.

۱۲۸. و چه اتفاقی افتاد؟ انسانی که... حتی یک کارت عضویت نداشت. هیچ معرفی‌نامه‌ای نداشت. آن بیرون در بیابان می‌ماند؛ حتی یک تحصیلات معمولی هم نداشت. توسط تاریخدانان به ما گفته شده است که هنگامی که فقط نه سال داشت، بعد

از مرگ پدر و مادرش به بیابان رفت. و پرورش یافت... کار او فوق العاده مهم بود که بخواهد با مدرسه‌ی کتاب مقدس مختل شود. او می‌بایست ماسیح را اعلان می‌نمود.

۱۲۹. خدا نمی‌توانست از انسانی استفاده کند که کاملاً از الهیات پر شده بود. نمی‌تواند این کار را بکند، چون او باز همیشه به الهیاتش برمی‌گردد. این مسیر یادگیری اوست، و به آن بازمی‌گردد. پس وقتی می‌رود که یک چیزی را ببیند، همواره به آنچه معلمینش گفته‌اند، بازمی‌گردد. بهتر است از این چیزها برحذر باشید و فقط به خدا ایمان داشته باشید.

۱۳۰. و متوجه می‌شویم که از او غافل ماندند. حتی رسولانی که آنجا ایستاده بودند، از او غافل ماندند. چرا که گفتند: "چرا کتب، کاتبین می‌گویند که الیاس..."

۱۳۱. عیسی در پاسخ گفت: "الحال آمده، و او را نشناختید."

۱۳۲. و اینجاست که من برای رستاخیز، یا ربوده شدن، الگو قرار می‌دهم. اتفاق خواهد افتاد و آنها... می‌دانم که عجیب به نظر می‌رسید. ولی اگر خدا بخواهد، شاید بعد از امشب، اندکی بیشتر درباره‌ی اینکه چگونه خواهد بود، بدانید. آن قدر مخفی خواهد بود، که هیچ کس از آن باخبر نخواهد بود. جهان به این فکر خواهد بود، مثل همیشه ادامه خواهد داد و فقط... این طریقی است که خدا همواره عمل می‌کند.

۱۳۳. می‌دانید، شک دارم که حتی یک-یک... می‌گویم که کمتر از یک نودم درصد از مردم زمین، از روی حضور عیسی روی زمین، وقتی اینجا بود باخبر بودند. آیا می‌دانید، وقتی ایلیا نبوت کرد، تردید دارم کسی وجود داشت که بدانند... می‌دانستند که یک فرد متعصب و ترش رو آنجا هست. ولی از او بیزار بودند. او کسی بود که آنها عجیب و غریب می‌خواندند.

۱۳۴. و فکر می‌کنم که هر مسیحی تازه تولد یافته‌ای از نظر دنیا عجیب و غریب است،

برای اینکه شما تبدیل شده‌اید. شما از یک جهان دیگر هستید. روح شما متعلق به آن سوی پرتگاه است. و اینی که اینجاست چنان آشفته است که... بعد، اگر شما تفاوتی نداشته باشید، یک جای کار ایراد دارد؛ شما، شما هنوز وابسته به دنیا هستید. باید افکارتان آسمانی باشد، و آسمان به کلام زیست می‌کند.

۱۳۵. حال، متوجه می‌شویم که این امر عظیم واقع شده است. حال، می‌دانیم که باید آمدن روح الیشع باشد. پیشگویی شده است که چنین خواهد بود. و باید به یاد داشته باشیم که در زمان و وقت مناسب خود اینجا خواهد بود. شاید اکنون در حال پایه‌گذاری برای آن باشیم و این... هیچ تشکیلاتی نخواهد بود.

۱۳۶. با یکی از دوستان خوبم در این مورد مخالف هستم. او می‌گوید که این یک گروه از مردم خواهد بود. از شما می‌خواهم این را توسط کلام به من نشان دهید. خدا، خدای لاتغیر، او هرگز نقشه‌ی خود را تغییر نمی‌دهد. اگر این کار را بکند، آن وقت دیگر خدا نیست؛ درست است، چون فانی است، و دانش او مثل من است، و دچار اشتباه می‌گردد.

۱۳۷. خدا از زمان باغ عدن هرگز نقشه‌اش را تغییر نداده است. او نقشه‌ای برای رستگاری ساخت، و آن خون بود. ما تحصیلات را امتحان کرده‌ایم. دیکتاتور را امتحان کرده‌ایم. روانشناسی را امتحان کرده‌ایم. فرقه‌گرایی را امتحان کرده‌ایم. همه چیز را امتحان کرده‌ایم. تا همه را کنار هم قرار دهیم، یا همه را با همدیگر محبت کنیم و همه‌ی چیزهای دیگر. هیچ مکان مشارکت دیگری جز تحت خون وجود ندارد. این تنها جایی است که خدا انسان را ملاقات می‌کند.

۱۳۸. خدا همواره با یک فرد کار می‌کند. دو نفر دارای دو ایده هستند. هرگز دو نبی اعظم که هم‌زمان نبوت کنند، بر روی زمین نبوده است. بگردید، ببینید بوده است یا خیر. خیر، قربان! خیلی آشفتگی خواهد بود! او می‌بایست که یک انسان را به تسلیم محض برساند، آن وقت از آن فرد استفاده کند. او به دنبال آن فرد می‌گردد.

۱۳۹. ولی زمانی، یک نفر خواهد بود که کلمه به کلمه به او گوش خواهد داد. اهمیتی نمی‌دهم که دیگران چه می‌گویند، آنها هرگز از آن جدا نخواهند شد. درست است. آنها منتظر «خداوند چنین می‌گوید» می‌مانند. و بعد، تا آن زمان حرکتی نخواهند کرد. او به درستی اثبات خواهد شد. شما...

۱۴۰. حال، جهان بیرون از آن بیزار خواهد بود، ولی ذریت برگزیده، ذریت پیش‌برگزیده، چنان‌که در ایام عیسی بود، وقتی آن نور بتابد، آن تخم آن‌گونه به حیات می‌آید. [برادر برانهام یک بار بشکن می‌زند.] آنها این را خواهند دانست، این را درک خواهند نمود. نیازی نیست کلامی درباره‌ی این بگویید.

۱۴۱. زن گفت: "ای آقا! می‌بینم که نبی هستی. می‌دانم وقتی ماشیح بیاید، اوست که..."
او گفت: "من همانم."

۱۴۲. پسر! همین کافی بود. زن لازم نبود که تمام شب یا شب بعد تأمل کند. همان لحظه آن را داشت. او به راه افتاد و داشت درباره‌ی آن به آنها می‌گفت.

۱۴۳. حال به یاد داشته باشید، دوره‌ی اول دوره‌ی شیر بود. آن شیر سبط یهودا، یعنی مسیح بود. تأثیر حیات خود او، آن دوره را دربرگرفت. می‌بینید؟ این اولین وحش است، که به معنای «قدرت» است، که به صدای انسانی پاسخ داد.

۱۴۴. دوره‌ی بعدی دوره‌ی گوساله بود، یا دوره‌ی سوار اسب سیاه. می‌بینید؟

۱۴۵. حال، دلیل اینکه این نخستین دوره یک دوره‌ی سفید بود، این است که... همیشه شنیده‌ام که مردم می‌گویند آن سوار نخست، سفید رنگ، قوت کلیسا بود که پیش رفت تا غلبه کند. و متوجه شدیم که بدو تاجی داده شد، که این بود. کلیسا بود. این کلیسا بود، ولی او به کجا رفت؟ رفت به روم. اینجا جایی است که انجام شد. تاج خود را دریافت نمود.

۱۴۶. حال، دومین دوره یک-یک سوار اسب آتشگون بود، که دوران تاریکی بود.

۱۴۷. و حال-حال، دوره‌ی بعدی، انسان بود، دروه‌ای که اسب سیاه بود. و او عصر اصلاحات بود، زمان صدایی که سخن گفت. حال، سوار اسب سیاه، ضد مسیح بود. ولی کسی که در آن عصر سخن می‌گفت، بعنوان یک انسان نشان داده شده و این تداعی حکمت، هوش و زیرکی است. می‌بینید؟ و آنها متوجه آن نشدند. آنها خطاب... نامی بر او نگذاشتند. فقط گفتند که پیش رفت.

۱۴۸. ولی اکنون، وقتی دوران عقاب پیش می‌آید، آن است که... خدا همواره انبیای خود را به عقاب تشبیه می‌کند. او خود را عقاب می‌خواند، عقاب چنان اوج می‌گیرد که هیچ چیز دیگری نمی‌تواند به آن برسد. او نه تنها در آن بالاست، بلکه برای آن جایگاه ساخته شده است. وقتی به آن بالا می‌رسد، می‌تواند ببیند که کجاست. برخی افراد به آن بالا می‌رسند، ولی نمی‌توانند ببینند که کجا هستند، پس صرف رسیدن به آنجا هیچ فایده‌ای ندارد. ولی اگر شما...

۱۴۹. اگر یک کلاغ یا یک شاهین، هر کدامشان تلاش کنند که مثل یک عقاب پرواز کنند، متلاشی می‌شوند. برای جایی که می‌رود، باید آماده‌ی تحمل فشار بشود.

۱۵۰. این مشکل امروز است. برخی از ما برای تحمل فشار مهیا نشده‌ایم. خیلی سریع، زمانی که داریم می‌پریم، متلاشی می‌شویم. ولی می‌بایست برای تحمل فشار آماده باشیم.

۱۵۱. وقتی به آن بالا برسید، تیزی عقاب را داشته باشید تا ببینید چه چیزی در پیش است و بدانید که چه کار کنید، حال دوره‌ی عقاب این را مکشوف نمود. حال متوجه می‌شویم که آن دوره‌ی عقاب در مکاشفه ۷:۱۰ و در ملاکی... ۱، ۴ وعده داده شده است. که در ایام آخر خواهد بود، می‌بینید. درست است، که اینجا خواهد بود. بسیار خوب. توجه کنید.

۱۵۲. این فرد، می‌بینیم که سوار بر اسبی زرد رنگ است. رنگ پریده! بعد از، توجه داشته باشید، بعد از...

۱۵۳. «شصت و هشت میلیون پروتستان» همان‌طور که دیشت از کتاب *اصلاحات عظیم* اثر اشموکر، از تذکره شهدای روم مرور کردیم. متوجه می‌شویم که تا سال ۱۵۰۰ به گمانم، یا هزار و هشتصد... الآن دقیقاً به خاطر نمی‌آورم. ولی شصت و هشت میلیون نفر به دلیل اعتراض به نخستین کلیسای رومی، روم، کشته شدند. جای تعجب نیست که او می‌توانست خود را در نام... هویت یابی کند، و موت خوانده شود. او قطعاً همین بود.

۱۵۴. حال، خدا می‌داند که با تعلیم ضدکلام و ضدکتاب مقدسی خود مسبب موت روحانی چند نفر شده است. این کسی است که شصت و هشت میلیون نفر را از شمشیر گذرانده و کشته است و شاید، به معنای واقعی مسبب مرگ روحانی میلیاردها انسان بخاطر تعلیم کذب‌ی خود شده باشد.

۱۵۵. سوار را می‌بینید؟ در ابتدا، بعنوان ضدمسیح از همان ابتدا موت بود، ولی در آن زمان معصوم می‌نمود. بعد یک تاج دریافت نمود، یک تاج سه‌گانه. و هنگامی که این‌گونه شد، آن‌وقت اتحاد را انجام داد، شیطان کلیسای خود و حکومت را متحد کرد، چون در آن زمان در رأس هر دو آنها بود. ضدمسیح، شیطان بود در شکل یک انسان.

۱۵۶. و بعد متی هم، به گمانم همین باشد، در باب چهارم به ما می‌گوید. شیطان عیسی، خداوند ما را گرفت و به بالا برد و تمامی پادشاهی‌ها و سلطنت‌های جهان را بدو نشان داد، همه‌ی آنها را، در یک لحظه، و جلال و شکوه آنها را، همه‌ی آنها را به او عرضه کرد و گفت... آنها، آنها از آن او هستند.

۱۵۷. پس، می‌بینید، اگر بتواند کلیسای خویش را با حکومت متحد سازد، آن‌وقت بطور قطع سوار اسب آتشگون می‌تواند بتازد. می‌بینید؟ به راستی! حال، پس ما اینجا متوجه سرّ می‌شویم، سرّ در حکومت و کلیسای او.

۱۵۸. در چهارمین مرحله از مأموریت خود، وحش خوانده شده است. او نخست ضد مسیح خطاب شده، سپس بعنوان نبی کاذب خوانده شده، و بعد وحش خطاب شده است. حال اینجا او را در حالی که وحش خوانده شده، می‌یابیم. می‌خواهم که اکنون توجه کنید. این بعد از اسب چهارم است.

۱۵۹. و در این اسب چهارم، اگر توجه کنید، همه... اولی سفید بود، بعدی آتشگون (سرخ) بود، و بعدی سیاه بود، و اسب چهارم، در آن تمام اسب‌های دیگر نشان داده شده بود. چون زرد، ترکیبی از سرخ و سفید و اینها با همدیگر است. می‌بینید؟ او... اینها همه در این یک اسب ترکیب شده بود. می‌بینید؟ در اینجا او شد چهار، یا در حقیقت، سه در یک. و اینها همه در یک چیز ترکیب شده بود.

۱۶۰. حال می‌خواهم که به هر چهارتای آنها دقت کنید. به ناهمگونی چهار در ریاضیات روحانی توجه کنید. خدا در سه‌ها است. این چهار است. او اینجا در چهار است. نخست، ضد مسیح، سفید؛ دوم، نبی کاذب، سرخ؛ سوم، خلیفه‌ی آسمان‌ها و زمین و برزخ، سیاه؛ چهارم، وحش، اسب زرد رنگ، شیطان که از آسمان بیرون انداخته شده است. می‌خواهید این را بخوانید؟ مکاشفه ۱۳:۱۲ از آسمان بیرون افکنده شدن شیطان. سپس در مکاشفه ۱۳:۱-۸ او در شخص وحش تجسم یافته است.

۱۶۱. او نخست ضد مسیح است، تنها تعلیمی که نقولوی خوانده می‌شد؛ بعد، از آن، تبدیل می‌شود به نبی کاذب. اگر او ضد مسیح است، ضد مسیح یعنی بر علیه، برخلاف. هر چیزی بر ضد کلام خدا، ضد خداست. چون کلام، خود خداست. "در ابتدا کلمه بود، کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. و کلمه جسم گردید، یعنی مسیح، و در میان ما ساکن شد." و اکنون او بر ضد کلام است، پس ضد مسیح است. ولی یک روح را نمی‌توان تاج گذاری کرد. روح نمی‌تواند تاج گذاری شود، به همین دلیل است که او تاج دریافت نکرد، بلکه فقط یک کمان بدون تیر.

۱۶۲. و بعد هنگامی که آمد، در زمان تاج گذاری، آن وقت می شود نبی کاذب در تعلیم ضد مسیح خویش. متوجه می شوید؟ سپس یک شمشیر دریافت می کند، چون قدرت هایش را با یکدیگر متحد می سازد، دیگر نیازی ندارد از کسی درخواست کند. او حاکم در حکومت و حاکم آسمان است. یک تاج سه گانه دریافت می کند. برای خودش ایده ای می سازد که «برزخ» خوانده می شود. جایی که اگر در آنجا کسی مرده باشد، و پولی داشته باشند و بخواهند که با دعا آنها را بیرون بیاورند، او می تواند با دعا آنها را بیرون بیاورد. چون قدرت انجام آن را دارد. او خلیفه است. قطعاً هست. "او جای خدا را بر روی زمین می گیرد." از این واضح تر دیگر نمی شود.

۱۶۳. این را متوجه شدیم، در تمام کتاب مقدس این را مرور کردیم و معادل عددی نام او و همه چیزهای دیگر را دیدیم. او اینجاست...؟!... درست همین جا در عدد چهار، نه در عدد سه. عدد چهار، می بینید.

۱۶۴. حال مکاشفه دوازده را باز می کنیم. اندکی از آن را بخوانیم چون - چون برای این کار وقت داریم. مکاشفه باب دوازدهم و از آیه ی سیزدهم بخوانیم. "و در ساعت زلزله ای عظیم... نه، از جای نادرست خواندم. آیه ی سیزدهم:

و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شد. بر آن زن که فرزند نرینه را زاییده بود، جفا کرد.

۱۶۵. حال، می دانید، او بر روی زمین افکنده شده بود، و تجسم می یابد، زمانی که روح ضد مسیح در یک انسان تجسم می یابد. آن انسان از یک چیز به چیز دیگری تبدیل می گردد، از یک روح ضد مسیح به یک نبی کاذب و سپس وحش در او قرار می گیرد.

۱۶۶. درست به همان صورتی که کلیسا رشد می کند، کلیسای او از ضد مسیح به نبی کاذب، تبدیل شد و در دوره ی عظیمی که باید بیاید، وحش باید ظاهر گردد. پس کلیسا هم به همین ترتیب پیش می رود، از طریق عادل شمردگی، تقدس و تعمید روح القدس

که همان مسیح است که در ایمانداران است، دقیقاً به همین صورت و شیطان نمونه‌ی متقابل آن را در اینجا دارد... نمونه‌ای از آن را. این اوست. او از آسمان به بیرون افکنده شده است.

۱۶۷. در مکاشفه ۱:۱۳ تا ۸ می‌بینیم:

و او بر ریگ دریا ایستاده بود و دیدم وحشی بالا می‌آید...

۱۶۸. حال، اینجا در باب ۱۲ است، جایی که او به بیرون افکنده شده بود. حال دقت کنید.

... دیدم وحشی از دریا بالا می‌آید که ده شاخ و هفت سر دارد و بر شاخ‌هایش ده افسر و بر سرهایش نام‌های کفر است.

و آن وحش را که دیدم مانند پلنگ بود و پای‌هایش...

۱۶۹. او، اگر وقت داشتیم، مابقی شب را به این اختصاص می‌دادیم و به این نمادها می‌پرداختیم و نشان می‌دادیم، و این را دوباره به او برمی‌گردانیدیم. هرچند که اغلب شما از درس‌های دیگر، این را متوجه شده‌اید.

... مثل... پای خرس و دهانش مثل دهان شیر و اژدها قوت خویش... و تخت خود، و قوت عظیمی به وی داد

۱۷۰. ها! شیطان تجسم یافته! می‌بینید؟

و یکی از سرهایش را دیدم که... تا به موت کشته شد...

۱۷۱. و به همین صورت ادامه می‌یابد. اگر تمایل داشتید، می‌توانید تا آخر آن را بخوانید. نه، بیایید اندکی آن را بخوانیم.

و یکی از سرهایش را دیدم که تا به موت... کشته شد. و از آن زخم مهلک شفا یافت و تمامی جهان در پی این وحش در حیرت افتادند.

۱۷۲. فقط دقت کنید. هرگز توجهتان به کمونیسم نباشد. این چیزی نیست جز ابزاری که در دستان خدا استفاده می‌شود، تا شما را قادر سازد روزی «انتقام خون» را بگیرید، که فردا شب به آن خواهیم پرداخت. می‌بینید؟

و آنها اژدها...

۱۷۳. اژدها که بود؟ شیطان. درست است، «اژدهای سرخ»، بسیار خب.

... که قدرت به وحش داده بود پرستش کردند (جایی که قدرتش را بدست می‌آورد، می‌بینید.) و وحش را سجده کرده، گفتند که کیست مثل وحش و کیست که با وی تواند جنگ کند؟

و به وی دهانی داده شد که به کبر و کفر تکلم می‌کند و قدرتی به او عطا شد که مدت چهل و دو ماه عمل کند.

پس دهان خود را به کفرهای بر خدا گشود (بفرمایید، می‌بینید، بسیار خب)...
تا بر اسم او (به او لقب بدهد)... و خیمه‌ی او (که مکان سکونت روح القدس است)...

۱۷۴. تا آن را مکانی در روم بسازد؛ یک شهر واتیکان. می‌توانید همین‌طور ادامه بدهید!...

و سکنه‌ی آسمان کفر گوید.

۱۷۵. با گفتن اینکه آنها شافع هستند بر آنها کفر ورزید.

و به وی داده شد که با مقدسین جنگ کند (و چنین کرد) و برایشان غلبه یابد (چنین کرد)...

۱۷۶. آنها را به آتش سوزانید، خوراک شیران کرد! و به هر طریقی که توانست آنها را کشت!

... و تسلط بر هر قبیله و قوم و زبان و امت بدو عطا شد.

۱۷۷. و این هرگز تا زمانی که روم بت پرست به روم پایی تبدیل نشد، بدین صورت اتفاق نیفتاد و قدرت کاتولیک در جهان گسترش یافت و کلیسای جهانی کاتولیک را شکل داد.

۱۷۸. "به روغن و شراب من ضرر مرسان!" می بینید؟

و جمیع ساکنان جهان جز آنانی که نام‌های ایشان در دفتر حیات بره‌ای که از بنای عالم ذبح شده مکتوب است، او را خواهند پرستید.
اگر کسی گوش دارد، بشنود.

اگر کسی اسیر نماید، به اسیری رود، و اگر کسی به شمشیر قتل کند، می باید او به شمشیر کشته گردد. در اینجاست صبر... و ایمان مقدسین.

۱۷۹. حال، دیشب شاهد آمدن او با شمشیر بزرگ خود برای کشتن بودیم.

۱۸۰. می بینیم که او نیز به شمشیر کشته می شود، یعنی با شمشیر کلام. کلام خدا، شمشیر دو دمه‌ی تیز، که او را کشته و به زیر می افکند. صبر کنید تا آن هفت رعد آواز خویش را برای آن گروهی که می تواند حقیقتاً کلام خدا را برگردد و آنجا در دست گیرد، بلند کنند؛ آن وقت بریده و قطع خواهد نمود. و آنها می توانند آسمان‌ها را ببندند. می توانند این را ببندند، یا آن کار را بکنند، هر کاری که بخواهند. جلال! او (شیطان) با کلامی که از دهان وی صادر می گردد، که از شمشیر دودمه تیزتر است، کشته خواهد شد. اگر بخواهند می توانند صدها میلیارد تُن مگس را احضار کنند. آمین! هر چه بگویند، اتفاق خواهد افتاد، چون این کلام خداست که از دهان خدا می آید. بله، آمین! خدا، همواره، این کلام اوست، اما او همواره از یک انسان استفاده می کند تا آن را عمل کند.

۱۸۱. خدا می توانست در مصر آن مگس‌ها را بخواند، ولی گفت: "موسی! این کار

توست. من فقط به تو خواهم گفت چه کار کنی، و تو برو و انجامش بده." او کاملاً این کار را کرد. می‌بینید؟ او- او می‌توانست خود شیر را برگزیند تا آنها را بخواند، می‌توانست سبب شود که ماه، یا باد این کار را بکنند. ولی، ولی گفت: "موسی!" این... او انسان را برمی‌گزیند. بسیار خب.

۱۸۲. اکنون متوجه می‌شویم، این شیطان است، که پس از بیرون افکنده شدن از آسمان، خودش را در وحش تجسم می‌دهد. و اکنون او یک وحش است، ضد مسیح، نبی کاذب و اکنون وحش و نام موت! به او داده شده است و عالم اموات از عقب او می‌آید! تماماً شیطان، بر تخت خویش! اوه خداوند! بر روی زمین، او شیطان است، نمایندگان او بر روی زمین، اکنون او رأس تمام سلطنت‌های جهان است. همان سلطنت‌ها و پادشاهی‌هایی که در انجیل متی باب ۴ به خداوند عیسی پیشکش کرد. شیطان اکنون یک پادشاه کامل می‌شود.

۱۸۳. حال، این در آینده! اتفاق می‌افتد و او اکنون نبی کاذب است. پس از مدتی، پس از اینکه عهد خویش را با یهودیان می‌شکند، می‌شود وحش. می‌دانید که چطور ما... بسیار خب، حال توجه کنید. در آن زمان، به او قلب یک وحش داده خواهد شد و شیطان خود را تجسم خواهد داد. چون، هنگامی که کلیسا به بالا برود، شیطان بیرون افکنده می‌شود. می‌بینید؟ می‌بینید؟ این انجام شده، آنوقت، تمام ادعای او به اتمام رسیده است. حال، مادامی که...

۱۸۴. ببینید، تا زمانی که شافی همچنان بر روی تخت باشد، شیطان می‌تواند آنجا بایستد و مدعی باشد، چون او وکیل طرف مقابل است، او منازع مسیح است. و مسیح... او آنجا ایستاده، منازع آنجا ایستاده و می‌گوید: "صبر کن! آدم سقوط کرد! آدم/ این کار را کرد. من بر او غلبه یافتم. همسرش را به باور یک دروغ واداشتم. و تو گفتی که بخاطر این محکوم خواهد شد. من این کار را کردم!"

۱۸۵. ولی متوسط آنجا ایستاده، آمین! خویشاوند و رهاننده، آمین! با خونی که می‌تواند قلب پست‌ترین گناهکار را بگیرد و تبدیل کند، آنجا ایستاده است. متوسط بر روی تخت است. بله، آقا!

شیطان گفت: "ولی آنها گناهکارند!"

او می‌تواند بگوید: "نیستند."

۱۸۶. سفیدکننده اختراع شده بود، یا ساخته شد، تا لکه را بزدايد، رنگ جوهر یا هر لکه‌ی دیگری را برطرف کند. آنها آن را یافته‌اند. چنان آن را می‌زداید که دیگر قادر به یافتن آن نخواهید بود. آنها را به گاز و سپس به نور کیهانی برمی‌گرداند. از ملکول‌ها و همه‌ی چیزهای دیگر می‌گذرد، تا جایی که آن را به جای اصلی که از آن آمده، برمی‌گرداند. این یک خلقت است... یک خلقت، باید از جانب یک خالق آمده باشد. ولی تمام مواد شیمیایی که ساخته شده و در کنار هم قرار داده شده بودند، تجزیه شده و این تمام ماجرای آنهاست. دیگر چیزی از آن باقی نیست. حتی ذات آب که با سفیدکننده ادغام شده، که خاکستر است.

۱۸۷. آمین! جلال بر خدا! کاملاً پاک است. این کاری است که خون عیسی مسیح با فرزند راستین خدا انجام می‌دهد، هنگامی که به گناه خود اعتراف کرده و آنجا می‌ایستد، و در رحمت او... عادل شمرده شده. آن‌قدر عظیم است که خدا گفت: "دیگر حتی نمی‌توانم آن را به یاد آورم. او قطعاً فرزند من است."

۱۸۸. "هر آینه به شما می‌گویم، اگر به این کوه گوئید جابه‌جا شود و در دل خود تردید نداشته باشید، بلکه به آنچه گفتید ایمان داشته باشید... واقع خواهد شد. آنچه گفته‌اید برایتان واقع خواهد شد." شما یک فرزند فدیه‌شده هستید. آمین! می‌دانم که این درست است.

۱۸۹. شاهد ظاهر شدن سنجاب‌ها بوده‌ام، شش بار متفاوت، که می‌دانستم هیچ سنجابی در آنجا وجود نداشته است. او فقط... او می‌تواند سنجاب‌ها را خلق کند، همان‌طور که می‌تواند مگس‌ها را خلق کند، قورباغه‌ها و یا هر چیز دیگری را خلق کند! او، او خداست، خالق. بله، و هیچ موجود فانی‌ای...

۱۹۰. اما هنگامی که گناه آن فانی اعتراف شده و در آن سفیدکننده می‌افتد، در سفیدکننده‌ی عیسی مسیح، تمام گناهان را می‌زداید. او خالص و دست نخورده، عاری از گناه و عاری از هر تقصیری است. "هر که از خدا مولود شده است، گناه نمی‌کند، زیرا نمی‌تواند گناهکار بوده باشد." سفیدکننده میان او و خدا می‌ایستد. اصلاً چطور می‌تواند به انجام برسد، درحالی که سفیدکننده آن را شکسته و به او که آن را منحرف کرده بود، برگردانده است! آمین!

۱۹۱. او! احساسی روحانی دارم. به شما می‌گویم، درحالی که این شروع به مکشوف شدن می‌نماید، تهییج می‌شوم.

۱۹۲. توجه داشته باشید. کاملاً شیطان، بر تخت خود. بله، آقا! این را به خدا پیشکش کرد، به خداوند ما پیشکش کرد. اکنون اینجاست، اینجا نشسته، با قلب وحش در درون خود. حال، این شخص، وحش، شیطان تجسم یافته است. او ظهور خود را بر روی زمین، تحت یک تظاهر دروغین انجام می‌دهد. اوه خدای من! تحت تظاهر دروغین کلام خدا، او خود را با کلام خدا مرتبط می‌سازد.

۱۹۳. او دقیقاً همان کاری را کرد که نمادش، که یهودا بود، دو هزار سال قبل به انجام رسانید. او چه کار کرد؟ یهودا بعنوان یک ایماندار وارد شد، با اینکه از ابتدا بی‌ایمان بود. "او فرزند هلاکت متولد شده بود." او نتوانست باعث فریب عیسی شود. زیرا او از ابتدا وی را می‌شناخت، آمین! چون او کلام بود. بسیار خب. و، به یاد داشته باشید، یهودا جایگاه خزانه‌دار را یافت، و توسط پول لغزش خورد.

۱۹۴. کلیسای امروز هم همین‌طور! کلیسای کاتولیک، همان‌طور که دیشب متوجه شدیم، برای مراسم نه روزه، برای دعاها و برای همه چیز پول دریافت می‌کند. تقریباً به همان صورت، همین امر در دختران کلیسای کاتولیک، پروتستان‌ها نمایان شد. همه چیز در پول پیچیده شده است. اینجا جایی است که یهودا سقوط کرد، جایی است که او سقوط کرد، و جایی است که پروتستان‌ها سقوط می‌کنند.

۱۹۵. دقت کنید. این سوار آخر، وقتی ظاهر می‌شود، سوار بر اسبی رنگ‌پریده است. اکنون در آخرین دوره‌ی خود است. حال، این دوران ما نیست، در آینده است. این مَه‌ری است که از پیش گفته شده. چون، وقتی که این واقع می‌شود، کلیسا به بالا برده شده است. وقتی مسیح اینجا بر روی زمین ظاهر می‌شود... این فرد ظاهر می‌شود، کامل می‌شود، شیطان کامل، از ضد‌مسیح تا به آخر، توسط نبی کاذب. سپس به وحش، خود شیطان و او سوار بر اسبی از ضد‌مسیح تا به آخر، توسط نبی کاذب. سپس به وحش، خود شیطان و او سوار بر اسبی رنگ‌پریده است. با تمام انواع رنگ‌ها ادغام شده، تا یک موت و رنگ‌پریدگی را پدید آورد.

۱۹۶. اما هنگامی که خداوندمان بر روی زمین ظاهر می‌شود، سوار بر اسبی سفید مانند برف خواهد بود. و او کاملاً، عمانوئیل خواهد بود، کلام تجسم‌یافته‌ی خدا در یک انسان. می‌بینید؟ این قدر تفاوت در بین آنها وجود دارد. این فرق آنهاست.

۱۹۷. توجه داشته باشید، ضد‌مسیح سوار بر یک اسب رنگ‌پریده است، ترکیب رنگ‌ها. اسب حیوانی است که نمایانگر یک قدرت است. قدرت او کاملاً با هم ادغام شده است. چرا؟ چون این قدرت سیاسی، قدرت‌های کشوری، قدرت‌های مذهبی و قدرت‌های شیطانی است. انواع مختلف قدرت‌ها با هم ترکیب شده‌اند، یک اسب رنگ‌پریده و مختلط را به ثمر آورده است. او دارای انواع قدرت‌هاست.

۱۹۸. ولی وقتی عیسی بیاید، سوار بر یک اسب تک رنگ، یعنی کلام است. آمین!

۱۹۹. این یکی رنگ‌هایش را ترکیب می‌کند، سرخ، سفید، سیاه، سه رنگ در یک، در یک نمایانگر شده. و سه قدرت در یک نمایانگر شده‌اند. اسب سفید، اسب سیاه و اسب سرخ. و سه در یک تاج گذاری می‌شود. می‌بینید؟ قطعاً.

۲۰۰. من خودم تاج را دیده‌ام،/ این قدر به آن نزدیک بودم و به آن نگاه می‌کردم. اجازه نمی‌دادند به آن نزدیک تر شوم، بخاطر حفاظ شیشه‌ای. آنجا بود، یک قفل بزرگ بر آن، در درون یک محفظه، تاج سه گانه. پس می‌دانم که این حقیقت است. آه-ها! آنجا بود، تاج سه گانه، خلیفه: آسمان، برزخ و زمین.

۲۰۱. سه قدرت با هم متحد شده‌اند، می‌بینید، همه در یک رنگ ادغام شده‌اند، زرد. موت در تمام آن جاری است. سیاسی، مذهبی و قدرت‌های شیطانی در هم ادغام شده‌اند. سیاست، او پادشاه سیاست است، یعنی شیطان. با هوش! قطعاً! سعی نکنید از او زرننگ‌تر باشید، فقط به خداوند توکل کنید... فقط همین.

۲۰۲. همان‌طور که قبلاً به این پرداخته‌ام. تمام هوشمندی، تحصیلات و چیزهای مانند آن از جهت نادرست آمده. کافی است این را در کتاب مقدس دنبال کنید و ببینید که درست است یا خیر. فرزندان قائن را دنبال کنید و ببینید که چه شدند. سپس فرزندان شیث را دنبال کنید، ببینید که آنها چه بودند. نه اینکه من از جهالت حمایت کنم، به هیچ وجه. خیر، قربان! ولی هر کسی را در کتاب مقدس در نظر بگیرید، به ندرت...

۲۰۳. و یکی هست به نام پولس، که فردی باهوش بود، و او گفت که لازم بود هر چه می‌دانست را فراموش کند، برای اینکه مسیح را بشناسد. او گفت: "و کلام و وعظ من به سخنان مقنع حکمت نبود، بلکه به قوت رستاخیز مسیح."^{۱۶} درست است، قوت روح القدس.

۲۰۴. دیگران را در نظر بگیرید. بعضی از آنها حتی دست چپ و راست خود را نیز

نمی‌شناختند. و- دوران انبیا را در نظر بگیرید، که از کجا آمدند و تمام این چیزها. متوجه منظوم می‌شوید؟

۲۰۵. می‌بینید، پس این هوشمندی، دانش و حکمت است. حکمت (دنیوی) دقیقاً همان چیزی است که شما را از خدا دور می‌سازد.

۲۰۶. او سه قدرت داشت، سه قلمرو: زمین، آسمان و برزخ.

۲۰۷. او، خودش یک سه‌گانگی است. این چیزی است که از آن تشکیل شده است، و سوار بر یک سه‌گانگی است. قدرت او در سه‌گانگی است. تاج او در سه‌گانگی است. اسب او در سه‌گانگی است. چیزی که او هست، یک سه‌گانگی است. تاجی از سه‌گانگی، قدرتی از سه‌گانگی، (سوار بر) اسبی از سه‌گانگی؛ این جایگاه‌های اوست. دوباره یک چهار می‌بینید، باز هم شاهد یک چهار هستیم. بسیار خوب.

۲۰۸. سه مرحله‌ی خدمات او، او را یک شخص می‌سازد، شیطان تجسم‌یافته. سه مرحله‌ی... ضدمسیح، نبی کاذب، و وحش. آن سه تا، در نماد. می‌بینید. سه نماد وجود دارد، حال، سه هست که او را شکل می‌دهد.

۲۰۹. خدا، خدا هم خود را در آب، خون و روح می‌شناساند و یک مسیحی را، توسط کلام خدا، فرزند خدا می‌سازد. می‌بینید؟ و این سه قدرت او را شیطان می‌سازد. می‌بینید؟ اوه، اینی که اینجاست، آب، خون و روح است که خداست. و آن یکی، سیاست، مذهب و قدرت‌های شیطانی، در ترکیب با یکدیگر، او را شیطان می‌سازد.

۲۱۰. نخستین آمدن مسیح، یک فرد فانی. او سه بار می‌آید. مسیح در سه است. می‌بینید؟ (بینید که چطور می‌آید، شیطان چهار است.) به مسیح دقت کنید. نخستین آمدن، بعنوان یک فرد فانی آمد، تا خودش را بدهد و بمیرد. درست است؟ این آمدن نخستین اوست. آمدن ثانویه ربوده شدن است، او را در آسمان‌ها ملاقات می‌کنیم، نامیرا. سومین آمدن

او، او خدای تجسم یافته است. آمین! [برادر برانهام دستانش را به هم می‌زند.] خدا، عمانوئیل، تا بر زمین سلطنت کند! درست است. فقط سه.

۲۱۱. چهارمین مرحله‌ی سوارکار، توجه کنید. چهارمین مرحله‌ی این سوارکار موت خوانده شده است. موت یعنی «جدایی ابدی از خدا» این مفهوم موت است، جدا بودن ابدی از خدا.

۲۱۲. حال، ما این فرد را مشخص کردیم، از طریق کتاب مقدس نشان دادیم که این فرد کیست، حتی تپه‌ها را در نظر گرفتیم، مکان و همه چیز را، جزئیات دقیق را تا انتها. و اکنون او موت خوانده شده است، توسط عقاب. «موت» این چیزی است که او را خطاب کرد. یادتان باشد، اینجا، موت به معنی جدایی ابدی است.

۲۱۳. به یاد داشته باشید، مقدسین نمی‌میرند. آنها به خواب می‌روند، نمی‌میرند. "هرکه کلام مرا بشنود و به فرستنده‌ی من ایمان آورد، حیات جاودانی دارد." درست است. عیسی گفت: "در داوری نمی‌آید. بلکه از موت تا به حیات منتقل گشته است. من قیامت و حیات هستم." عیسی گفت: "هرکه به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد و هرکه زنده بود و به من ایمان آورد، تا به ابد نخواهد مرد." ایلعازر مرده بود؟ "او خوابیده است."^{۱۷}

۲۱۴. "ترسان مباشید، دختر نمرده، بلکه خفته است."^{۱۸} و او را استهزا کردند. درست است؟ می‌بینید، مقدسین نمی‌میرند.

۲۱۵. جدایی از خدا موت است، موت ابدی. و این فرد «موت» خوانده شده است، پس از او برحذر باشید. او چیست؟ یک سیستم تشکیلاتی سازمان یافته، نخستین، شماره یک، کلیسا، سازمان یافته، که ادراک کنستانتین را در خلال شورای نیقیه پذیرفت.

^{۱۷} اشاره به انجیل یوحنا باب ۱۱

^{۱۸} اشاره به انجیل متی باب ۹ و انجیل مرقس باب ۵

۲۱۶. دیشب به آن زنان پرداختیم و نشان دادیم که هوا، نخستین عروس، قبل از اینکه حتی شوهرش به وی درآید، سقوط کرد، بخاطر بی‌ایمانی به کلام خدا در عدن. عروس روحانی که در روز پنطیکاست مسیح متولد شده بود، قبل از اینکه مسیح به او درآید، چه اتفاقی افتاد؟ سقوط کرد، در روم. چه؟ او عفت خود در کلام را بخاطر دگم از دست داد. آمین!

۲۱۷. من-من-من باز ایجاد آن تهییج را در خودم احساس می‌کنم. بله، آقا! فکر به آن... منظورم به دیوانه‌بازی نیست. چنین منظوری ندارم. اما فقط... نمی‌دانید که این با من چه می‌کند. اکنون چهار روز است که در چنین شرایطی هستم. فقط... فقط باید چیزی بگویم، به نوعی باعث می‌شود دوباره احساس انسان‌بودن داشته باشم. می‌دانید منظورم چیست. بسیار خب. وقتی این‌طوری شروع به صحبت می‌کنید و می‌بینید که رویاها در همه‌جا دارند ظاهر می‌شوند. درست است. به همین دلیل است که چیزی می‌گویم تا دوباره خودم را برگردانم، می‌بینید؟

۲۱۸. تا به حال زمانی که صف تمیز داریم، متوجه من شده‌اید؟ چیزی می‌گویم که باعث خنده‌ی افراد می‌شود، بعد چیز دیگری می‌گویم که باعث گریستن آنها می‌شود، بعد چیزی می‌گویم و آنها را خشمگین می‌کند. چیزی را تشخیص داده‌ام. و یک چیز می‌گویم تا ببینم چطور واکنش نشان می‌دهد، بعد می‌بینم که چه نوع نوری بر آنهاست، چه اتفاقی می‌افتد. آن وقت می‌دانم که در کجاست. و می‌دانم که دارد خطاب می‌کند یا خیر. اگر نباشد... آنجا نشسته، یک ایماندار راستین، بسیار خب. آنها را خطاب می‌کنید، سپس می‌گویید: "شما چنین و چنان..." می‌بینید؟

۲۱۹. و وقتی پایین می‌روید، روح شروع می‌کند به مسح کردن، آن وقت شاهد آمدن آن نور در همه‌جا هستیم، این‌طوری، در سرتاسر سالن. پس، به این خاطر است که چیزی می‌گویم، به نوعی دوباره شروع می‌کنم، از نو شروع می‌کنم. می‌بینید.

۲۲۰. از یکشنبه‌ی گذشته، تنها در یک اتاق می‌نشیم، فقط دعا می‌کنم، همین و بس، تحت مسح. و می‌دانم که این درست است. اگر به خدا ایمان دارید، می‌دانم که دارید، منتظر آخر هفته باشید. آه-ها! می‌بینید؟ می‌بینید؟ بسیار خوب.

۲۲۱. حال، موت به معنای جدایی ابدی از خداست. و به یاد داشته باشید، مقدسین نمی‌میرند.

۲۲۲. به خاطر داشته باشید که به عروس او یک اسب زرد رنگ داده شد... منظورم، به این سوار یک اسب زرد رنگ داده شد که با آن پیش برود. این اسب زرد رنگ به او داده شده بود تا با آن پیش برود. و او بر این اسب زرد، یعنی موت، سوار بود. حال، می‌دانیم که او چه بود. می‌دانیم که چه کلیسایی بود.

۲۲۳. و به یاد داشته باشید، در شب گذشته دیدیم، او فقط یک «فاحشه» نبود، او «مادر فواحش» بود.

۲۲۴. و متوجه شدیم که چه چیزی او را یک فاحشه ساخت، زنی که از آن نوع زن‌هاست. من فقط... این برای استفاده در یک جماعت مختلط عبارتی ناخوشایند است. ولی می‌دانید، کتاب مقدس این را می‌گوید. پس، بعد، متوجه می‌شویم که این زنی است که در ناراستی نسبت به عهد ازدواج خود زندگی می‌کند. و می‌بینید، او می‌بایست، او خود را، او خود را «ملکه‌ی آسمان» می‌خواند (این عروس خدا خواهد بود، خدا مسیح است.) و متوجه می‌شویم که این زن دارد مرتکب زنا می‌شود و پادشاهان جهان، توانگران عالم و مردان بزرگ را وادار به زنا می‌سازد. تمام زمین به دنبال او رفت. می‌بینید؟

۲۲۵. و بعد متوجه شدیم که او دخترانی ثمر آورد، و آنها هم فواحش بودند. فاحشه چیست مگر یک روسپی، همان چیز، یک فاحشه، فحشا می‌کند، شرارت، و ارتکاب به زنا. آنها چه کار کردند؟ سازمان یافتند، سیستم یافتند، یک سیستم انسانی را تعلیم دادند، پنطیکاست و همه‌ی دسته‌ها.

۲۲۶. حال، پنطیکاست! وجدانت را نادیده نگیر. بگذارید چیزی به شما بگویم. بیاید با یک چیزی روبرو شویم. زمان خیلی دیرتر از آن است که بخواهیم ملاحظه کنیم. به اینجا دقت کنید.

۲۲۷. ما در دوران لائودیکیه به سر می‌بریم. و این یکی از مضحک‌ترین دوران در تمام دوران است، ولرم، و آن مقدس یعنی مسیح پشت در ایستاده، تلاش می‌کند که به داخل بازگردد. و این پیغام پنطیکاستی است که می‌گوید: "دولتمند هستم." پسر! نخست تو فقیر بودی اکنون حقیقتاً توانگر شده‌ای "محتاج به هیچ چیز نیستم." و- او، چه بودی.

۲۲۸. او گفت: "عریان و مسکین و کور و فقیر هستی و این را نمی‌دانی."

۲۲۹. حال، اگر کسی آن بیرون در خیابان عریان بود، و از آن آگاه بود، سعی می‌کرد به خودش کمک کند. ولی وقتی-وقتی از آن آگاه نباشید و نتوانید تفاوت را به او بگویید، آن وقت او در وضعیت بدی است. خدا به او رحم کند. توجه کنید.

۲۳۰. حال، به یاد داشته باشید، این ضد مسیح، که یک انسان است، عروس او، که یک کلیساست، "به او امکان توبه داده شد، ولی این کار را نکرد." در آن عصر کلیسا، یعنی در طباطیرا. یادتان هست؟ می‌توانید...؟

۲۳۱. حال، بیاید یک لحظه به عقب برگردیم. چیزی نمی‌شود اگر یک دقیقه به عقب برگردیم. برگردیم به باب دوم، برای یک دقیقه... باب دوم را بخوانیم از... حال، طباطیرا. حال به این دقت کنید، خیلی سریع. زمانمان رو به اتمام است و هنوز شروع نکرده‌ایم. ولی توجه کنید، طباطیرا. حال، این از آیه‌ی هجدهم باب دوم شروع می‌شود.

و به فرشته‌ی (یعنی پیغام‌آور) کلیسای در طباطیرا بنویس. این را می‌گوید پسر خدا، که چشمان او چون شعله‌ی آتش... و پاهای او چون برنج صیفلی است.

اعمال و محبت و خدمت و ایمان... و صبر تو را می‌دانم و اینکه اعمال آخر تو بیشتر از اول است.

لکن بحثی کمی بر تو دارم که آن زن ایزابل نام را راه می‌دهی...

۲۳۲. بفرمایید، او را در کتاب مقدس می‌شناسید. او همسر اخاب بود. و در اینجا زن است، کلیسا، ایزابل، همسر نبی کاذب، به نظر می‌رسید که نبی راستین خدا باشد. پاپ، نبی راستین و همسرش، ایزابل. حال، اخاب به نظر می‌رسید که یک یهودی راستین باشد، ولی یک فریب‌کار بود. این را می‌دانید، چون همسرش به هر طریقی که تمایل داشت او را هدایت می‌کرد، متوجه می‌شویم که ایزابل هم با استفاده از پول خود اینها را به هر طریقی که بخواهد هدایت می‌کند:

... که خدا را نبیه می‌گویند (متوجه شدید؟) و بندگان مرا تعلیم داده اغوا می‌کنند (می‌بینید، تعلیم ایزابل تمام کشور را دربر گرفت)... که مرتکب زنا... و خوردن قربانی بت‌ها بشوند.

... و به او مهلت دادم تا توبه کند (می‌بینید؟) اما نمی‌خواهد از زناى خود توبه کند.

۲۳۳. به آیه‌ی بعد توجه کنید.

... او را بر بستری می‌اندازم و آنانی را که با او زنا می‌کنند، به مصیبتی سخت... (وارد مصیبت عظیم می‌شود. نه کلیسا)... مبتلا می‌گردانم، اگر از اعمال خود توبه نکنند.

۲۳۴. حالا به اینجا دقت کنید.

... و اولادش (فاحشه‌های او) را به قتل خواهیم رسانید (موت روحانی)...

۲۳۵. به این ایمان دارید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] این کلام است. "آنها را به موت خواهم کشت." و اگر کشته شده‌اند، به صورت ابدی جدا شده‌اند. بسیار خوب. به یاد داشته باشید، به او فرصت توبه داده شده بود.

۲۳۶. عصر طباطیرا در دوران تاریکی بود. سوار اسب سیاه در آن زمان می‌تاخت، هنگامی که بابت تمام مراسم، دعاها و آیین‌های نه روزه باید پول پرداخت می‌کردند. اکنون اسب سیاه او را می‌بینم، سپس، بعد از اینکه از توبه کردن در طباطیرا سر باز زد، (چه؟) مرکب خود را از اسب سیاه به زرد کمرنگ تغییر داد، موت، برای آخرین عملکرد او.

۲۳۷. شاید در اینجا باعث ایجاد تلنگر در افراد بشوم. رد کردن خدا، رد کردن دعوت خدا، شاید آخرین بارتان باشد. درست همان‌گونه که کلیسا انجام داد. این تمام شده است. خدا، صبر خدا، همیشه برای انسان مجادله نمی‌کند. می‌بینید.

۲۳۸. و زمانی که کلیسا این را رد کرد، از پذیرش آن سر باز زد، تغییر کرد و رفت تا... اکنون نامی یافته که آن را «موت» گویند، جدایی. خدا گفت: "حتی اولاد او را خواهم گرفت، پنطیکاستی‌ها، و تک‌تک آنها را در جدایی ابدی خواهم کشت." بفرمایید، عصر طباطیرا، عصر تاریکی. اسب سیاه او اکنون شده است موت، برای آخرین خدمت او.

۲۳۹. می‌بینید که چطور ادوار کلیسا با مهرها در هم تنیده هستند؟ کاملاً درست. و می‌دانیم که این درست است. روح‌القدس هیچ اشتباهی نمی‌کند. او یک اثبات عظیم به ما داد، آخرین بار، زمانی که داشتیم به ادوار کلیسایی می‌پرداختیم.

۲۴۰. محبت و حلم خدا را ببینید! قبل از اینکه بر او داوری کند، به او فرصت توبه داد، و به نام خداوند است که این را می‌گوییم. او همین چیز را به کلیسای پروتستان داده است، ولی او بدان عمل نخواهد کرد. پیغام همه جا را تکان داده، ولی او این کار را نخواهد کرد. او دگم‌ها و اعتقادنامه‌های خودش را خواهد داشت، مهم نیست که چقدر این را

توضیح بدهید.

۲۴۱. همان‌طور که آن روز در شیکاگو این را گفتم، برای خادمینی که تعدادشان از جمعیت امروز بیشتر بود! آنها می‌خواستند مرا به دام بیندازند، درباره‌ی تعلیم، ذریت مار و تمام این چیزهای دیگر. گفتم: "پس یک نفر کتاب‌مقدسش را بردارد و بیاید کنار من بایستد." و هیچ‌کس چیزی نگفت.

۲۴۲. تامی هیکس^{۱۹} گفت: "برادر برانهام! هرگز این را به این صورت نشنیده بودم. سیصد نوار از آن را می‌خواهم. می‌خواهم آن را برای تمام خادمینم بفرستم."

۲۴۳. حدود پنجاه، یا هفتاد و پنج نفر بودند که گفتند: "به آنجا می‌آیم تا تعمید بگیرم." آیا آمدند؟ حتی یک نفرشان هم نیامد. چرا؟ خدا به آنها فرصت توبه داد! و او اولاد شما را به موت خواهد افکند، موت روحانی.

۲۴۴. اگر خدا بخواهد فردا شب به آن خواهیم پرداخت یا شبه شب، درباره‌ی آن بلا یا که واقع خواهد شد. توجه کنید که آنجا چه اتفاقی می‌افتد.

۲۴۵. همان‌طور که درباره‌ی مصر، به مصر فرصت توبه داد. و آخرین بلا چه بود؟ موت بود.

۲۴۶. این آخرین بلا در کلیسای پنطیکاستی است، موت روحانی. او مرده است. این به نام خداوند است. خدا به او فرصت توبه داد و او آن را رد کرد. حال او مرده است، دیگر هرگز نخواهد برخاست.

۲۴۷. و آن افراد، تلاش می‌کنند که اسقف‌ها و کشیشان را بیاورند، و آنها را «پدر مقدس فلان و فلان» خطاب می‌کنند. آنها باید از خودشان شرمسار باشند. انسان چقدر می‌تواند کور بشود! آیا عیسی نمی‌گوید؟ هنگامی که باکره‌ی خفته آمد تا روغن بخرد آن را نیافت!

۲۴۸. همه، می شنوید که مردم می گویند: "روح القدس را یافتم. به زبان‌ها صحبت کردم." اما نمی‌خواهید در چنین کلیسایی باشید. "اوه، می‌دانی، گمان نمی‌کنم بخوام در مکانی مانند آن باشم." و بعد می‌گویید روح القدس را یافته‌اید؟

۲۴۹. شما طرق مجلل خود را می‌خواهید. می‌خواهید، در بابل باقی بمانید، ولی همچنان از برکات آسمان لذت ببرید. باید امتحانات را انجام دهید. نمی‌توانید آنجا در دنیا بمانید و در همان زمان خدا را خدمت کنید. عیسی گفت نمی‌توانید خدا و مامون را خدمت کنید. پس اگر توقع نداشته باشید...

۲۵۰. اگر واقعاً نجات یافته باشید، از جلساتی که روح القدس دارد خودش را اثبات می‌کند و نشان می‌دهد که کلام خدا چنین است، لذت خواهید برد.

۲۵۱. یک نفر می‌گفت: "افراد خیلی سروصدا می‌کنند، این مرا دستپاچه می‌کند." اگر به آسمان هم بررسی دستپاچه خواهی بود. و فکرش را بکن، وقتی همه‌ی آنها آنجا هستند، پس این چه می‌شود؟ اوه! خداوند چقدر می‌خواهد که...

۲۵۲. او حلیم است، چنان‌که در دوران نوح بود. او به سختی تلاش کرد. خیلی صبوری کرد، مدت صد و بیست سال، تا آنها را به توبه برساند. آنها توبه نمی‌کردند.

۲۵۳. در ایام مصر، او بلایا و همه‌ی چیزهای دیگر را فرستاد. آنها توبه نمی‌کردند.

او یحیی را فرستاد، آنها توبه نکردند.

۲۵۴. او عیسی را فرستاد، تا بمیرد، تا تمام گروهی را که شنوای کلام بودند، نجات بخشد.

۲۵۵. و اکنون در ایام آخر، وعده داد که دوباره یک پیغام می‌فرستد تا کلیسا را به بیرون فراخواند، و ایمان نخستین را در آن احیا کند، بازگشت به کلام. و آنها این را نخواهند پذیرفت. آنچنان در دگم‌های خودشان و اعتقاداتنامه‌هایشان متعصب شده‌اند، و دیگر این را نمی‌خواهند. اوه، فکر کنید که اگر آنها... اگر یک فرشته نازل شود؛ ولی خدا این کار را نمی‌کند.

۲۵۶. او کسی را که جاهل و احمق است، می‌گیرد؛ کسی که حتی الفبای خود را هم به سختی بلد است. او چنین فردی را می‌گیرد، چون او چیزی را می‌گیرد که هیچ است و بعد از طریق آن کار می‌کند. مادامی که فکر کنند چیزی هستند، آن وقت نمی‌توانند هیچ کاری با آن انجام دهند. او همواره این کار را کرده است. باید هیچ بشوید و بعد با خدا کسی بشوید. اوه خداوند!

۲۵۷. توجه داشته باشید. در عین حال "به او فرصت توبه داد، ولی او توبه نکرد."

۲۵۸. او دوباره این کار را کرده، و باز هم توبه نخواهد کرد. رد کردن او، به طریقی، یا اینکه، او بار رد کردن خود طریقی کامل را در اختیار شیطان می‌گذارد تا به او درآید و تجسم یابد. درست است. در او به خود تجسم می‌دهد، چون او کلام را رد کرده است. و این دقیقاً همان چیزی است که کلیسای پروتستان می‌شود، یعنی یک فاحشه، چون حقیقت اثبات‌شده‌ی کلام خدا را رد می‌کند، و به شیطان این فضا را می‌دهد تا وارد شده و خودش را تجسم بخشد. و او صورتی برای وحش می‌سازد. زمانی که همه‌ی آنها را با هم یکی می‌سازد، در آینده، و دقیقاً به همان صورتی که خدا گفت، دارد اتفاق می‌افتد. درست است. آمین!

۲۵۹. اگر دارای تحصیلات بودم، می‌توانستم این را مطرح کنم. هیچ تحصیلاتی ندارم. فقط انتظار این را دارم که روح‌القدس این را بر شما مکشوف سازد. و او این کار را خواهد کرد برای آنانی که... درست است. انجام خواهد داد. بله. توجه کنید.

۲۶۰. ببینید که چطور، کلیسا اینجا چه کار کرد. او پیغام خدا برای توبه را رد کرد. او بعنوان ضد‌مسیح شروع کرد. این چیزی است که او بود. او شد، یک نبی کاذب، شیطان تجسم‌یافته، با تعلیم کذب‌ی خود این کار را کرد. و بعد، در تمام آن، خدا به او فرصت توبه داد، سعی کرد تا او را بدست آورد.

۲۶۱. می‌بینید چقدر حلیم؟ چه محبت بی‌ظنیری! هیچ محبتی مانند آن نیست. به آنها نگاه

کنید، حتی با آب دهان بر صورتش، آنها را بخشید. این خداست. می‌بینید...

۲۶۲. پیغام خدا را رد می‌کنند! ببینید، از او خواسته شده بود که توبه کند، به جایی بازگردد که از آن افتاده بود.

۲۶۳. و او از کجا افتاده بود؟ از کلام. درست است. حوا از کجا افتاد؟ [جماعت می‌گویند: "کلام."]. کلام! فرقه از کجا افتاد؟ [جماعت می‌گویند: "کلام."]. [بفرمایید. می‌بینید؟ راه دیگری نیست. فقط، هر بار برمی‌گردد به کلام، برگشت به کلام. می‌بینید؟ و آنها به سیستمی وارد می‌شوند که آنها را از کلام دور می‌کند، بجای کلام آنها را از کلام دور می‌کند. توجه کنید.

۲۶۴. ببینید، به او فرصت توبه داده شده بود تا برگردد. توبه یعنی «بازگشت، برگشتن» توبه، «بازگشت»، به او فرصت داده شده بود تا بازگردد. به جایی که...

۲۶۵. حال به خاطر داشته باشید، او اصلی بود، کلیسای پنطیکاستی که در روز پنطیکاست، روح‌القدس بر آن ریخته بود. چند محقق کتاب مقدس این را می‌دانند؟ قطعاً او بود. می‌بینید که از کجا رفت؟ او از کلام افتاد و دگم‌ها را پذیرا شد. او انتظار داشت... بجای روح‌القدس او خواستار یک مرد مقدس بود «دکتر ال. ال. پی. اچ؛ کیو.وی.» و بعد او را پاپ کرد. می‌بینید؟ قطعاً. ولی، او، این چیزی است که او می‌خواست. کسی که دعای او را بجایش انجام دهد. کسی که... او فقط پولش را بدهد، و این تنها کاری است که او می‌بایست انجام دهد.

۲۶۶. حال، امروز هم به همین صورت است. مادامی که جایی برای نشستن در نیمکت کلیسا داشته باشند، هدایای هنگفتی در سبد هدایا می‌اندازند، این برایشان کافی است. آنها یک عضو آن کلیسا هستند. چیز دیگری در این باره به آنها نگویند، نمی‌خواهند که بدانند. این دختران او هستند.

۲۶۷. حال، او از کجا افتاد؟ از کلام اصلیِ رسولانیِ انبیا و رسولان. این جایی است که از آن افتاده است. این جایی است که پروتستان از آن سقوط کرده است.

۲۶۸. توبه کن! برگرد! قبل از اینکه خیلی دیر شود، برگرد. هنوز خیلی دیر نیست. یکی از این روزها آن بره مکان خود را ترک خواهد کرد و بعد دیگر تمام خواهد شد. پس اکنون این دختران او هستند که از آنها خواسته شده، قبل از اینکه با او داوری شوند، "بازگشت کنند."

۲۶۹. حال، آخرین پیغامی که دریافت می‌کنند، زمان این نبی‌ای است که درباره‌ی آن صحبت کرده‌ام. که کتاب‌های بسیاری درباره‌ی آن خوانده‌ام. و می‌دانم که آن مردان حقیقتاً نیکو، معقول و دارای تفکر روحانی می‌دانند که این در پیش است. آنها این را می‌دانند. می‌دانند که در پیش است. آنها... ولی مشکل اینجاست که، مدام می‌گویند: "به این نیاز داریم، قرار است که باشد." و زمانی که می‌آید، چنان فروتن خواهند بود که از آن غافل خواهند شد؛ درست همان‌گونه که آنها در گذشته نیز همین کار را کردند. درست است. درباره‌ی آن می‌نویسند و می‌گویند: "اوه، بله، نیاز است که باشد." بعد بگذار در برابرشان نشان داده شود، به سادگی آن را نادیده می‌گیرند. پس، همواره این کار را کرده‌اند.

۲۷۰. اکنون دقت کنید، کلام اصلی. آنها... آنها... او می‌بایست توبه کند تا بازگردد. و همچنین، همین هم از دخترانش خواسته شده است. تا مجبور شود... آنها داوری خواهند شد، و بر همان بستر افکنده و به همراه او کشته خواهند شد. از آنها خواسته شده که به کلام اصلی بازگردند، برگردند به تعلیم رسولان. ولی آنچنان وابسته به اعتقادات نام‌ها و چیزهای دیگر هستند، این کار را نخواهند کرد. فقط آن را تمسخر می‌کنند.

۲۷۱. بعد چه کار می‌کنند؟ نهایتاً تمثالی برای وحش شکل می‌دهند. یک قدرت دیگر. توجه کنید، و نسبت به عروس بره، همان‌گونه که در مکاشفه ۱۴:۱۳ انجام داد، رفتار

می‌کنند. این کاری است که می‌کنند، فقط جفا می‌رسانند، درست همان چیز. کلیساها دقیقاً به همان اندازه‌ای عروس راستین مسیح را مورد تمسخر قرار می‌دهند که روم همواره انجام داده. دقیقاً به همان صورت. بله، آقا! با عروس راستین بره همان عملی را دارند که او در مکاشفه ۱۴:۱۳ داشت.

۲۷۲. حال توجه کنید. توسط کلام موعود خدا، می‌بینیم که او-او، فرزندان او را خواهد کشت، فرقه‌ها، دختران او را با موت روحانی. حال، این مکاشفه ۲۲:۲ است. این را فراموش نکنید. کشتن، یعنی سپردن به موت. و موت «جدایی ابدی از حضور خدا» است. فکرش را بکنید، دوستان! به هیچ اعتقادنامه‌ی انسانی توکل نکنید. هر چیزی که برخلاف کلام است، از آن برحذر باشید.

۲۷۳. حال دقت کنید، به این قسمت در کتاب مقدس دقت کنید. گفت که نام او موت بود و... منظورم:

... اسم او موت است و عالم اموات از عقب او می‌آید.^{۲۰}

۲۷۴. حال، در جسم عالم اموات همواره موت را دنبال می‌کند. وقتی انسان جسمانی می‌میرد، عالم اموات از عقب او می‌آید؛ این گور است. عالم اسفل، در جسم. ولی بُعد روحانی، دریاچه‌ی آتش است، می‌بینید، بسیار خوب، در جدایی ابدی، جایی که سوزانده می‌شوند.

۲۷۵. و-و ملاکی ۴ گفت: "نه ریشه و نه شاخه‌ای برای ایشان باقی خواهد گذاشت." این راهی است که دنیا برای تطهیر دوباره‌ی خود دارد، برای سلطنت هزارساله.

۲۷۶. تابه‌حال دقت کرده‌اید که سوار بر اسب «او» (مذکر) است، و «او» در دست «خود» داشت؛ «یک مرد»، نبی کاذب. ولی عروس او کلیسا خوانده شده. «او» (مؤنث)، ایزابل. اخاب، ایزابل. از این کامل‌تر نمی‌شود. می‌بینید؟ می‌بینید؟

^{۲۰} مکاشفه ۸:۶

۲۷۷. دختران نیز «او (مؤنث)» است، ولی هرگز سر بودن یک مرد را نپذیرفتند! پروتستان‌ها! ولی همچنان در چهارچوب تعلیمی خود، فاحشه هستند؛ فرقه، سیستم‌ها، این فقط... این چیزی است که می‌گوید.

۲۷۸. توجه کنید. همه‌ی اینها به کجا ختم می‌شود؟ به گمانم حدود دوازده یا چهارده دقیقه وقت داریم. ببینید که همه‌ی اینها به کجا منتهی می‌شود. این چیست؟ دارد برمی‌گردد به جایی که اتفاق افتاد. و شروع آن در آسمان بود. دارد به نبرد زمان آخر می‌رسد.

۲۷۹. اولین چیز در آسمان، یک نبرد بود. لوسیفر بیرون انداخته شد و به روی زمین آمد. سپس عدن را آلوده ساخت؛ و بعد از آن زمان در حال آلوده ساختن بوده است. و اکنون، از نبرد در آسمان، دارد می‌رسد به نبرد بر روی زمین، و باید بر روی زمین به اتمام برسد، در زمان آخر، در نبردی که آرماگدون خوانده شده است. حال، هرکسی این را می‌داند. نبرد در آسمان شروع شد. میکائیل و فرشتگانش او را سرنگون ساختند، بیرون انداخته شد، و وقتی که این طور شد، درست در عدن پایین آمد و در اینجا نبرد را آغاز کرد...

۲۸۰. خدا فرزندان خویش را به کلام خود مستحکم ساخته بود. حوا سر خود را از آن بیرون آورد و گفت: "به گمانم، شاید حق با تو باشد." و همین کافی بود. و از آن زمان در جریان بوده است. سپس خدا پایین آمد و می‌بایست... او نازل شد تا کسانی که می‌آمدند را فدیہ کند.

۲۸۱. همان طور که قبلاً اشاره کردم، خدا شبیه یک پیمانکار بزرگ است. او تمام مواد و ابزار خود را بر روی زمین می‌گذارد، و سپس بنای خود را می‌سازد. اکنون به یاد داشته باشید، قبل از اینکه دانه‌ای بر روی زمین باشد، قبل از اینکه حتی آفتاب بر زمین بتابد، بدن شما آنجا بر زمین قرار داشت، چون شما خاک زمین هستید. می‌بینید؟ بله هستید. پیمانکار، خداست.

۲۸۲. حال، طریقی که او می‌خواست انجام دهد، این بود که (مانند کاری که با آدم کرد.) مثنی کلسیم، پتاسیم و نور کیهانی را برگیرد؛ «بدمد» و «بگوید» این پسر دیگر من است. می‌بینید؟ بعد تعداد بیشتری را خلق می‌کرد. «می‌دمید» و «این هم یکی دیگر».

۲۸۳. ولی حوا چه کار کرد؟ او طریق را فاسد ساخت و این را از طریق یک آمیزش جنسی به ثمر آورد و بعد موت بدان وارد شد.

۲۸۴. حال خدا دارد چه می‌کند؟ او بسیاری از آن بذرها را در طول تمام مدت دارد، که پیش‌برگزیده هستند، بسیار زیاد، پیش‌برگزیده. و بعد، در زمان آخر، او نخواهد گفت: "حوا، بیا و فرزندی بیاور." او خواهد خواند و من پاسخ خواهم داد. همین و بس. همین است. وقتی آخرین نفر وارد شده باشد، این کار را تمام خواهد کرد.

۲۸۵. حال، نبرد در آسمان آغاز شد. و بر روی زمین در شکل آرماگدون به اتمام خواهد رسید.

۲۸۶. نگاه کنیم و باز شدن این را ببینیم. و شاید بتوانیم آن را آشکار سازیم. خدا هم اینک ما را امداد کند که این کار را بکنیم. شاهد آشکار شدنش باشیم.

۲۸۷. سوار اسرارآمیز، دقت کنید که اکنون چه می‌کند. او «مخالفت کرد»، از اینکه توبه کند و به خون کلام اصلی بازگردد، سر باز زد. کلام، خون و جسم شد. می‌بینید؟ او از اینکه به آن بازگردد، سر باز زد. این ضد مسیح است! عروس راستین کلام... او مخالف عروس راستین کلام است. عروس خود را اختیار می‌کند! او با این عروس راستین هم مخالفت می‌کند. و بعد عروس خود را اختیار می‌کند و او را نزد خویش می‌آورد، در شکل یک مذهب که اعتقادنامه و دگم خوانده شده است. می‌بینید؟ حال، با دیدن عروس مقدس، بر ضد اوست. ولی عروس خود را شکل می‌دهد، ضد مسیح خوانده شده، توسط یک تعلیم ضد مسیح، که در تضاد با مسیح است. می‌بینید چقدر مکار است؟ و اکنون، بجای داشتن یک اتحاد در محبت که آنها را در پرستش تحت خون کنترل

کند، یک فرقه را یافته است. بجای داشتن کلام، اعتقادنامه‌ها، دگم‌ها و این چیزها را برگرفت.

۲۸۸. پروتستان‌ها می‌گویند «اعتقادنامه‌ی رسولان». می‌خواهم کلامی از آن در کتاب مقدس به من نشان دهید. رسول، چیزی به نام اعتقادنامه‌ی رسولان در کتاب مقدس وجود ندارد.

۲۸۹. همان‌طور که مدتی قبل در اینجا یا جایی دیگر گفتم، رسولان اگر اعتقادنامه‌ای داشته باشند، اعمال ۳۸:۲ است. این دقیقاً تنها چیزی است که می‌دانم داشته است. این کاری است که همه را به انجام آن می‌خواند. وقتی یک نفر را یافت که به نظر می‌رسید مسیحی باشد، گفت: "از وقتی ایمان آوردید روح القدس را دریافت کرده‌اید؟"

گفتند: "اصلاً نمی‌دانستیم که..."

گفت: "پس به چه چیز تعمید یافتید؟"

۲۹۰. حال، تعمید در نام عیسی، یعنی در نام خداوندمان عیسی مسیح خوب است، ولی این هنوز تمام کار نیست. خیر، آقا! می‌توانید پنجاه بار تعمید یافته باشید، بدین شکل، و تا زمانی که آن قلب توسط روح القدس تبدیل نشده باشد، کمترین فایده‌ای نخواهد داشت. اینها همه باید در کنار هم باشد. توجه کنید، این - این مسیح است.

۲۹۱. ضد مسیح تعلیم عروس راستین را رد می‌کند و از این جهت عروس خویش را اختیار می‌کند و او را تحت اعتقادنامه‌ی خودش برپا می‌سازد. عروس خود را اختیار کرده و او را فرقه می‌سازد! و آن عروس فرقه‌های دیگر را متولد می‌سازد، همان‌گونه که در کتب مقدس نقل شده است، دختران را به دنیا می‌آورد. و او... او درست مانند مادرش می‌شود، جسمانی، دنیوی، فرقه‌ای و در ضدیت با عروس روحانی، یعنی کلام.

۲۹۲. آنها نمی‌گویند که عضو کلیسا نیستند. با یک فرقه‌ای صحبت می‌کنید: "قطعاً، من

عضو کلیسا هستم." مسیحی هستید؟ "عضو کلیسا هستم." این هیچ ارتباطی به آن ندارد! می‌گویند... تو تعلقی به... شاید عضو چیزی باشید که کلیسا خوانده می‌شود. می‌بینید، عضو کلیسا باشید. این یک کلیسا نیست، آنها کلیسا نیستند. آنها لژهایی هستند که افراد دور هم جمع می‌شوند، و مردم مانند «کبوتران هم‌جنس» هستند.

۲۹۳. شما فقط یک کلیسا هستید و آن هم بدن روحانی مسیح است. و شما در آن عضو نمی‌شوید، در آن متولد می‌شوید.

۲۹۴. همان‌طور که همیشه گفته‌ام، من پنجاه و سه سال همراه خانواده‌ی برانهام بوده‌ام و هرگز عضو آن نشده‌ام. در آن متولد شده‌ام. می‌بینید؟

۲۹۵. حال توجه داشته باشید، به زیبایی نماد شده است. من-من... یک بخش کلام را یادداشت کرده‌ام، ولی... وقت نداریم به آن پردازیم؛ درباره‌ی عیسو و یعقوب.

۲۹۶. حال، عیسو یک فرد مذهبی بود. او مدعی بی‌ایمان بودن نبود. او به همان خدایی ایمان داشت که یعقوب ایمان داشت، همان خدایی که پدرش ایمان داشت. ولی او تنها یک دغل‌باز بود، بابت این اصطلاح عذر می‌خواهم... اصلاً خوب نبود. او-او، تا جایی که به اخلاق مربوط می‌شود، او واقعاً در این رفتار اخلاقی از یعقوب بهتر بود. اما، می‌دانید، او فکر نمی‌کرد... "اوه، نخست‌زادگی چه ربطی به این دارد؟" و حق نخست‌زادگی خود را به یعقوب فروخت. می‌بینید؟

۲۹۷. اما یعقوب، هیچ‌کدام از این چیزهای بزرگی را که عیسو داشت، نداشت. او میراثی را که عیسو داشت، نداشت. ولی یک چیز بود که یعقوب می‌خواست، و آن هم نخست‌زادگی بود. اهمیتی نمی‌داد که چطور باید آن را بدست بیاورد، می‌خواست که آن را بدست آورد. و خدا او را منظور کرده بود.

۲۹۸. و بعد، امروز هم همین‌طور است، درباره‌ی انسان جسمانی، تفکر جسمانی، تفکر

دنیوی. "خب، من عضو کلیسای دولتی هستم. من عضو این کلیسا هستم. عضو آن هستم." اینها کمترین ارتباطی به آن ندارند، حتی ذره‌ای.

۲۹۹. دقت کنید، اکنون آنها را در یک اسب با رنگی ترکیبی جمع می‌کند. دارد آنها را دور هم جمع می‌کند، بر اسب رنگی ترکیبی، چون دارای قدرت سیاسی است.

۳۰۰. باور ندارید که دارد؟ رئیس‌جمهور فعلی چگونه به قدرت رسید؟ چگونه چنین اشتباهی رخ داد؟ آه-ها! برای آزادی مذهب به اینجا آمدید؛ و شما دموکرات‌ها که نخست‌زادگی خودتان را به سیاست می‌فروشید! من هیچ... حزب دموکرات خوب است، هر دو فاسد هستند. من درباره‌ی مسیحیت صحبت می‌کنم. شما حق نخست‌زادگی خودتان را به یک لیست دموکرات می‌فروشید تا چنین چیزی را به قدرت برسانید! شرم بر شما!

۳۰۱. متوجه نمی‌شوید که این کشور، دقیقاً، در حال متابعت از الگوی اسرائیل است؟ اسرائیل چه کار کرد؟ به سرزمینی بیگانه وارد شد، ساکنین آنجا را بیرون راند و کشت، و رفت و کشور را تصاحب کرد. این کاری است که ما انجام دادیم، با سرخپوست‌ها. تنها آمریکایی‌های راستینی است که وجود دارند، دوستان سرخپوست ما هستند.

۳۰۲. بعد آنها چه کار کردند؟ اسرائیل چند فرد بزرگ داشت. اولین چیز... آنها داود را داشتند، و سلیمان را داشتند. آنها مردانی بزرگ داشتند. و نهایتاً به یک مرتد، یعنی اخاب رسیدند که با ایزابل، یک بی‌ایمان ازدواج کرد.

۳۰۳. خب، این همان کاری است که ما انجام دادیم. ما واشنگتن و لینکلن را داشتیم، ولی ببینید که اکنون به چه رسیده‌ایم. و دقیقاً همان چیز، او شدیداً محصور ایزابل شده و با او ازدواج کرده است. شاید یک فرد ظاهراً خوب باشد، اما این ایزابل است که همه چیز را اداره خواهد نمود و اکنون شاهد آن هستید، تمام خانواده دارند وارد می‌شوند.

۳۰۴. روح القدس حدود سی و پنج سال قبل به من چه گفت؟ همه‌ی شما قدیمی‌ها از آن اطلاع دارید، از هفت چیزی که قبل از واقع شدنشان نشان داد. و این آخرین است، ماقبل آخرین که در حال رخ دادن است، همه‌ی چیزهای دیگر، تا جنگ‌ها و چیزهای دیگر دقیقاً موبه‌مو انجام شد. می‌بینید؟ و اکنون کشور در دستان اوست، یک زن، که بر کشور حکمرانی کند. ایزابل! می‌بینید؟

۳۰۵. ولی به یاد داشته باشید، در ایام ایزابل، یک نفر حقیقتاً ماهیت آنها را گفت. می‌بینید؟
 ۳۰۶. تجمع آنها، در اسب چندرنگشان. و، او دارد اینها را جمع می‌کند، آمیخته به اعتقادنامه‌ها، فرقه‌ها و تعالیم انسانی. درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" قطعاً، یک رنگ ترکیبی، رنگ ترکیبی موت، اسب پژمرده‌ی جهان. حال، درست است. رنگ ترکیبی موت، حالت دنیوی اسب پژمرده، اوه، اصلاً اثری از خون مقدس کلام نیست!]

۳۰۷. و دقت کنید. از گوشه... کتاب مقدس گفت که: "آنها را از چهار گوشه‌ی زمین گرد هم خواهند آورد؛ آنها را در حارمجدون جمع می‌کند." تلاش می‌کنم به آیات فکر کنم، همان‌طور که آنها را اینجا یادداشت کرده‌ام. آنها را نمی‌خوانم، فقط اینکه کجا مکتوب شده‌اند، ببینیم که چه هستند. "آنها را گرد هم می‌آورد، برای روز عظیم نبرد خداوند خدا." دقت کنید. حال، این اسب با رنگ ترکیبی، دنیوی، رنگ پریده، بیمار، فکرش را بکنید. می‌دانید، این چیز بدی است. حال دقت کنید که آنها را کجا گرد هم می‌آورد. «از چهار گوشه‌ی زمین»، آنها اکنون دارند برای آن نبرد نهایی جمع می‌گردند. نبرد نهایی بر طبق کلام در «حارمجدون» خواهد بود. می‌بینید؟

۳۰۸. سوار بر اسب رنگ پریده، با عنوان «موت» یا با نامی که بر آن الصاق شده، «موت»، ضدمسیح است. گوش کنید. ضدمسیح، نخستین فرقه (جای هیچ مناقشه‌ای نیست.) با ایزابل خود، یک فاحشه نسبت به کلام، به همراه دخترانش، همراه او، پروتستان‌ها، اکنون دارند در یک اتحاد گرد هم می‌آیند!

۳۰۹. شنیدید که آن روز باپتیست‌ها چه صحبتی می‌کردند، می‌دانید؟ هاه؟ "اوه، ما به آنها ملحق نخواهیم شد، ولی در مراودت و دوستی با آنها خواهیم بود. لازم نیست که عضو کلیسایشان بشویم..." بفرمایید. بفرمایید، دقیقاً چیزی که کلام گفت. می‌بینید؟ فاحشه‌ی کهن، از همان ابتدا.

۳۱۰. اکنون دارند با یکدیگر جمع می‌شوند و به سمت آن نبرد نهایی پیش می‌روند، به سمت حارمجدون و سوار بر اسب مخلوط رنگ، با یک اسب سفید، یک اسب سرخ و یک اسب سیاه هستند. این سه تفاوت! قدرت سیاسی، قدرت روحانی، تحت کنترل قدرت شیطانی که ضد مسیح است. همه‌ی آنها را با هم مخلوط کنید، و می‌رسید به یک اسب بیمارگونه‌ای که او بر آن سوار است. درست است. حال توجه کنید. ببینید که بر چه چیزی سوار است، این اسب پریده رنگ خاکسترگونه، ترکیبی از سیاه، سرخ و سفید، به نبرد می‌آید و مطیعان خویش را از هر ملتی در زیر آسمان دور هم جمع می‌کند، آیا دانیال رویا را تفسیر نکرد، و دید که آن آهن یعنی روم، در هر سلطنتی رخنه کرد؟ دارند می‌آیند، دارند جمع می‌شوند.

برای خاتمه، چند لحظه آرام بنشینید و بادقت گوش کنید.

۳۱۱. اکنون دارند گرد هم می‌آیند تا این کار را انجام دهند، مطیعان خود را از چهار گوشه‌ی جهان جمع می‌کند، سوار بر اسب رنگ پریده‌ی بیمار، سه رنگ مخلوط. همان فرد!

۳۱۲. حال، در مکاشفه ۱۹، تنها او نیست که در حال مهیاشدن است، بلکه مسیح نیز آماده‌ی رویارویی با وی می‌شود. نبرد سنگین و داغ خواهد بود. مسیح در مکاشفه باب ۱۹. مسیح خاصان خویش را جمع کرده، نه چهار گوشه‌ی جهان، تنها بقیتی اندک خواهد بود. او دارد چه کار می‌کند؟ او دارد از چهار گوشه‌ی آسمان آنها را جمع می‌کند. به آنها خواهیم رسید، «جان‌های زیر مذبح» فردا شب، و خواهید دید که درست

است یا خیر. چهارگوشه‌ی آسمان، سوار بر اسبی به سفیدی برف.

۳۱۳. او هم یک نام دارد، نه موت، بلکه «کلمه‌ی خدا»، حیات. آمین! بر روی ران او نوشته شده است «کلمه‌ی خدا» این تنها حیات است، چون خدا تنها منبع حیات ابدی است که وجود دارد. زوئی! درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

۳۱۴. و او «حیات» را بر خود مکتوب دارد، و سوار بر اسبی سفید، و در اینجا شاهد مردی هستیم با سه قدرت ترکیبی که «موت» خوانده می‌شود. او درحال گردآوری وکلای جسمانی و زمینی خود است و مسیح درحال گردآوری مقدسین، یعنی مطیعان خود که مولود آسمان هستند، است. او بر خود «موت» را مکتوب دارد. درحالی که مسیح «حیات» را بر خود مکتوب دارد.

۳۱۵. کسانی که همراه او هستند نیز سوار بر اسب‌های سفید هستند، و «برگزیدگان پیش از بنیان عالم» خوانده شده‌اند. آمین! آنها نسبت به کلام امین هستند. آمین! این را دوست دارم. «خوانده شده، برگزیده پیش از بنیان عالم». و بعد، امین به کلام، بخاطر برگزیدگی‌شان، همه تهییج شده به روغن و شراب تازه، در کنار او می‌تازند و نازل می‌شوند تا با سوار مواجه شوند. آنها می‌دانند که رعدها خیلی زود این را آشکار خواهند ساخت. می‌بینید؟

۳۱۶. دقت کنید. ضد مسیح چه می‌کند؟ اگر او (مسیح) کلام است، و نام او کلام است، پس کلام، حیات است. ضد مسیح؛ هر چیزی که ضد است یعنی «برخلاف و متضاد» است، پس ضد یعنی «برخلاف» مسیح، کلام. پس می‌بایست یک اعتقادنامه باشد یا یک فرقه که برخلاف و علیه کلام است.

۳۱۷. نمی‌دانم چطور ممکن است که از این غافل شوید. اگر این را متوجه شوید، چطور می‌توانید از آن غافل شوید؟ نمی‌دانم چطور می‌توانید.

۳۱۸. و این حقیقت است. ضد یعنی «علیه، برخلاف»، این طور نیست؟ «کسر کردن از»، این چیزی است که او بود. او سوار بر یک اسب مخلوط شده است. این را همین جا در کلام خدا دیدیم.

۳۱۹. همین جا در هفت دوره‌ی کلیسا این را دیدیم. در اینجا این را برمی‌گرداند به مهرها، آن را می‌گشاید و چیزهایی را که در طول ادوار کلیسا اتفاق افتاده، نشان می‌دهد.

۳۲۰. ضد یعنی «برخلاف و علیه» کلام. اعتقادنامه‌ها، اکنون می‌بینید که چرا این قدر با فرقه‌ها و اعتقادنامه‌ها مخالف هستیم؟ چون آنها برخلاف کلام خدا هستند. می‌بینید؟

۳۲۱. در اینجا شاهد این هستیم که حیات و موت به نبرد نهایی می‌رسند. اسب سفید، از حیات راستین، و اسب رنگ‌پریده در نتیجه‌ی ترکیب اعتقادنامه‌ها. آنها شاهد رسیدن آن به این نبرد نهایی هستند.

۳۲۲. حال، می‌خواهم اینجا چیزی را بگویم، شاید باور نکنید. ولی درباره‌اش جستجو کردم تا مطمئن بشوم. تنها یک رنگ اصلی وجود دارد، و آن هم سفید است. چند نفر این را می‌دانند؟ تنها یک رنگ اصلی وجود دارد. هر چیز دیگری، یک ترکیب است.

۳۲۳. مسیح از ابتدا بر یک سفید یکدست، کلام دست‌نخورده، بوده است. آمین! آمین! هر رنگی اگر مواد شیمیایی بدان افزوده نمی‌شد، سفید بود. آمین! جلال! هر کلیسایی بر تعلیم رسولان^{۲۱} کلام خدا می‌ایستاد و خدا آن را تأیید می‌کرد، اگر او (ضدمسیح) اعتقادنامه‌ها و فرقه‌ها را با آن ادغام نمی‌کرد. بفرمایید.

اوه، برادر اوانز!^{۲۱} اکنون حس خوبی دارم! بله، آقا! بله، آقا!

۳۲۴. تنها یک رنگ اصلی، که سفید است. این هرگز با فرقه‌ها و یا اعتقادنامه‌ها ادغام نشده است. خیر، آقا!

۳۲۵. و به یاد داشته باشید، مقدسین او به ردای سفید ملبس هستند، آنها با فرقه‌ها و اعتقادات نام‌ها ادغام نشده‌اند. حال متوجه می‌شویم، اعتقادات نام‌های فرقه‌ها، جایی است که شما رنگ‌های مخلوط را بدست می‌آورید. ولی این رنگ اصلی است که او بر آن سوار است. رنگ اصلی بر قوم او است. آنها در خون فرو رفته‌اند. این، آن ردا را تطهیر کرده و آن را به آن فراسو فرستاده است. می‌بینید؟ درست است.

آنانی که ادغام شده‌اند، رنگ پریده شده و به موت می‌روند.

۳۲۶. این منحرف کردن است، یک انحراف، که رنگ‌ها را با سفید ادغام کنید؛ این گونه رنگ اصلی را منحرف می‌سازید. درست است؟ اگر رنگ اصلی، تنها رنگ، سفید است و شما چیزی را با آن ادغام می‌سازید، هدف حقیقی آن را منحرف می‌سازید. آمین! درست است؟

۳۲۷. و هنگامی که، اگر او اسب سفید است، و او کلام است، آن وقت، ادغام کردن هر چیزی با آن، هرنوع اعتقادات نام‌های، افزودن کلامی به آن، کسر کردن کلامی از آن، منحرف کردن کل آن است. اوه، خداوند! من را با کلام حفظ کن!

۳۲۸. حقیقت و خطا! مهم نیست که چقدر خوب باشد... حقیقت و خطا نمی‌توانند ادغام شوند. نمی‌تواند ادغام شود. یا «**خداوند چنین می‌گوید**» است یا اینکه غلط است. مهم نیست که پدر مقدس چه گفته باشد، سنت بونیفر با اسقف اعظم کانتر بری؛ نمی‌دانم چه کسی گفته است. اگر در تناقض با کلام است، انحراف است. کلام ادغام نخواهد شد. مثلاً: "خب، این فرد... "اهمیتی نمی‌دهم چه کار کرده است، چقدر مقدس است، یا هر چیزی مثل آن. این تنها حقیقت عیانی است که داریم. هر کلیسا، هر اعتقادات نام‌های که از این خارج باشد، دارای حقیقت نیست.

۳۲۹. یکی را نشانم بدهید که این را داشته باشد، می‌خواهم که به من بگوید. من کتاب مقدس را گشوده و چیزی به شما نشان خواهم داد. می‌بینید؟ فقط یکی را نام ببرید.

می‌گویید: "پنطیکاستی." او، این فکر را همین الان از یک نفر در اینجا دریافتم. به همین دلیل است که این را گفتم. بهتر است همین جا رهایش کنم، فعلاً، چون دیدم که باعث ایجاد ناراحتی شد. قصد ناراحت کردن شما را نداشتم، فقط خواستم بدانید که می‌دانم دارید به چه چیزی فکر می‌کنید. می‌بینید؟

۳۳۰. آنها که ادغام شدند، به موت (ضد) سپرده شدند. آنها به رنگ موت می‌شوند. زمانی که هرگونه‌ای از هر چیزی را با آن اصلی ادغام کنید.

۳۳۱. مانند همان چیزی است که مسیح درباره‌ی دانه‌ی خردل گفت. با وجود اینکه کوچک‌ترین دانه در میان تمام دانه‌هاست، با هیچ چیز دیگری ادغام نمی‌شود. خردل ادغام نخواهد شد. او یک خردل ناب و اصیل است. پس اگر فقط به همان اندازه ایمان دارید، به آن بچسبید.

۳۳۲. توجه کنید. حیات، سوار اسب سفید را دنبال می‌کرد، که کلام بود، حیات، اثبات شده توسط مقدسین قیام کرده‌ی او که به همراه خود داشت. حال، نبرد چگونه قرار است که پیش برود؟

۳۳۳. عیسی گفت: "هر که به من ایمان آورد، اگر مرده باشد، زنده گردد." او گفت: "اگر به من ایمان آرید، اگر مرده باشید، زنده می‌گردید. و هر که زنده بُود و به من ایمان آورد، تا ابد نخواهد مرد." و باز او گفت: "او که به من ایمان آورد... به او حیات جاودان بخشیده، در روز واپسین او را خواهد برخیزاند." این کلام وعده داده شده‌ی اوست.

۳۳۴. اینجا شیطان وارد می‌شود، با تمام چهار گوشه‌ی زمین، به همراه پروتستان‌های خود و به همراه کاتولیک‌های خود، و همه با هم، به سمت نبرد آرماگدون پیش می‌روند. بسیار خب.

۳۳۵. و در اینجا عیسی می‌آید، درحال نزول از آسمان، با مقدسین قیام کرده و کلام اثبات شده.

۳۳۶. گفتم، اگر خدا تکلم کند، یا شما را بفرستد، او آنچه می‌گویید را تصدیق می‌کند. می‌بینید؟ توجه کنید، اگر شما سفیری از آسمان باشید، تمام آسمان پشت شماست. و آسمان دربردارنده‌ی کلام است. آه-ها!

۳۳۷. توجه کنید، حال، او به همراه مقدسین قیام کرده‌اش آمده و ثابت می‌کند که کلامش راستی است.

۳۳۸. پس شیطان می‌داند که هاویه در انتظار اوست. می‌بینید؟ اوه، درحالی که موت سوار بر اسب رنگ‌پریده بود، ادغام شده با اعتقادنامه و فرقه‌ها، و از عقب وی می‌آمد، اوه، خدای من! برای جدایی ابدی از خدا. اینجا جایی است که آنها را برد، به جدایی ابدی.

مسیح کلیسای خویش را در رستاخیز به سمت جلال هدایت کرد.

۳۳۹. حال به آیه‌ی ۸ دقت کنید... آخرین بخش آیه‌ی ۸،

... و به آن دو اختیار داده شده...

۳۴۰. «آن دو» که هستند؟ می‌بینید؟ بسیار خب، ضد مسیح «موت» خوانده شد و "عالم اموات از عقب او می‌آمد." به برنامه‌ی چهار مرحله‌ای او دقت کنید.

۳۴۱. ضد مسیح، اسب سفید؛ به روح می‌کشد، چون ضد مسیح است، کشتن روحانی.

۳۴۲. شماره‌ی دو، اسب سرخ، به شمشیر کشت، قدرت سیاسی، زمانی که کلیسا و حکومت یکی شدند.

۳۴۳. اسب سیاه! جان‌ها، زمانی که او تعلیم خود را ارائه کرد و او (کلیسا) با زنای خویش انجامش داد. و او خوراک آنها را وزن کرد، توسط یک... فروخت... آنچه برای

خوراک می دادند، وزن می شد، به یک دینار و چیزهای دیگر.

۳۴۴. چهارمین، یک اسب رنگ پریده؛ جدایی ابدی از خدا، دوباره، چهار. اوه خداوند!
جلال بر خدا!

۳۴۵. اکنون، آخرین، در انتهای مطلب. برای آنانی که... زمان من به اتمام رسیده، اما ده دقیقه دیگر به من وقت می دهید؟ [جماعت می گویند: "آمین!"] تماس های زیادی دریافت کردم، در رابطه با صحبت کردنم در اینجا.

۳۴۶. آن قدر تعصب گرایی به راه افتاد، در رابطه با ایلیا، تا جایی که... ضربات محکمی بدان وارد شده و شما می توانید... خب... خدا به من کمک می کند تا بتوانم به شما کمک کنم. متوجه شوید چه نگرشی دارم. متوجه می شوید. بیاید سعی خودمان را بکنیم.

۳۴۷. حال این، در انتها، خطاب به کسانی است که باور ندارند آخرین پیغام آور کلیسا ایلیای نبی، یک انسان با چینی مسیحی است.

۳۴۸. پس از موت... دقت کنید. پس از موت این آخرین دوره ی کلیسا... حال، توجه کنید که چه اتفاقی افتاد. پس از موت، بدن های آنها توسط حیوانات وحشی از بین رفت. این را می دانید. درست است. آنها، نمادی از ایزابل را داشتند.

۳۴۹. حال مکاشفه ۱۸:۲ و ۲۰ را باز کنید. به گمانم همین چند دقیقه قبل به آن پرداختیم. این طور نیست؟ بله، به گمانم به آن پرداختیم. این را اینجا یادداشت کرده ام برای... بله. زمان انحطاط اخلاقی، این چیزی است که بود. می بینید که چگونه بود، ایزابل چگونه وارد شده بود. حال، ایزابل، کلیساست. این کلیسای مدرن، نه عروس. ایزابل، در عهد عتیق، نمادی از کلیسای امروز است، بر طبق کلام خدا در مکاشفه ۱۸:۲ و ۲۰.

... آن زن ایزابل نامی را راه می دهی که خود را نبیه می گوید...

۳۵۰. می‌بینید؟ درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]. حال، این به زیبایی در ایزابل نمایانده شده. حال، نخستین...

۳۵۱. می‌توانیم یکی پس از دیگری آیات کلام را به شما نشان بدهیم، که آخرین دوره یک پیغام نبوتی برای کلیساست که آنها را به کلام اصلی و اولیه می‌خواند. حال توجه داشته باشید، درست است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]. ملاکی ۴ چنین گفته است، و جاهای دیگر، مکاشفه ۷:۱۰ و تا به آخر. می‌بینید؟ عیسی خود بارها و بارها این را پیش‌بینی کرد، "چنان‌که در ایام لوط بود." و چیزهایی مانند آن. این مدام در حال تکرار است.

۳۵۲. ایزابل نمادی است از کلیسای مدرن امروزی، چون اکنون کاتولیک و پروتستان به هم پیوسته‌اند. هیچ راهی غیر از این وجود ندارد. آنها هر دو فرقه هستند، پس این فقط مادر و خواهر است، همین و بس. آنها با یکدیگر مشاجره و بحث می‌کنند، ولی هر دو یک چیز هستند، هر دو فاحشه‌اند. این را از خودم نمی‌گویم. بلکه از «**خداوند چنین می‌گوید**» نقل می‌کنم. می‌بینید؟ بسیار خوب.

۳۵۳. حال متوجه می‌شویم، که به فرمان خدا کشته شد، ایزابل، ایزابل کشته شد. چون خدا بیهو را به آنجا فرستاد. تا فرمان دهد او را از پنجره به بیرون بیندازند و ایزابل را بکشد. و سگ‌ها جسد او را خوردند. (درست است؟) خود ایزابل را. [جماعت می‌گویند: "آمین!"]. اخاب، پادشاه او، سر؛ سگان خون او را لیسیدند، همان‌طور که ایلای نخستین پیش‌بینی کرده بود. متوجه منظور می‌شوید، نمی‌شوید؟

۳۵۴. چرا؟ ایلای نخستین یک فرد طردشده از جانب کلیساها بود. و اخاب و ایزابل سر آن کلیساها بودند، کلیسا و حکومت، همه با هم. الیشع گناهان اخاب را بر او آشکار کرد و به تمام کلیسا امر کرد تا به کلام راستین بازگردد.

۳۵۵. این دقیقاً همان کاری است که ایلای دوم می‌بایست وقتی نزد این کلیسا در این ایام می‌آید، انجام دهد. "ایمان راستین و اولیه را احیا نماید!" نمی‌دانم که چطور

می‌خواهید این را انکار کنید. درست است. به کلام راستین بازگردید. درست است.

۳۵۶. حال، اگر می‌خواهید بدن‌های آنها را ببینید، مکاشفه باب ۱۹ را باز کنیم، بعد-بعد از اینکه کلام آنها را هلاک می‌سازد. حال، کلام آنها را خواهد کشت. این را می‌دانید. بسیار خوب. حال دقت کنید و ببینید که در زمان آمدن مسیح در مکاشفه ۱۹ چه اتفاقی می‌افتد. آیه ۱۷ شروع می‌کنیم.

و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده...

۳۵۷. حال، این درست بعد از...، به این بالا نگاه کنید. و جامه‌ای خون‌آلود دربر دارد و نامش **پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب** است. در آیه ۱۳ "نام او را کلمه‌ی خدا می‌خوانند." می‌بینید؟ حال، اینجا او **پادشاه پادشاهان و رب‌الارباب** است.

و دیدم فرشته‌ای را...

۳۵۸. حال دقت کنید، او پیش می‌رود.

و از دهانش شمشیری تیز بیرون می‌آید تا به آن امت‌ها را بزند...

۳۵۹. «از دهانش» مانند دهان خدا به دهان موسی، می‌بینید؟

... و آنها را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود و... او چرخشت خمر

غضب و خشم خدای قادر مطلق را زیر پای خود می‌افشرد.

و بر لباس و ران او نامی... مرقوم است، یعنی **پادشاه پادشاهان و**

رب‌الارباب

و دیدم فرشته‌ای را...

۳۶۰. حال دقت کنید، او پیش می‌آید، در حال زدن. چه کسی را دارد می‌زند؟ ایزابل و

اخاب را، نبی کاذب.

و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند، ندا کرده، می‌گوید بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید.

۳۶۱. او آنها را خوراک جانوران و پرندگان می‌سازد. حالا به اینجا در بابی دیگر از کتاب مکاشفه دقت کنید. و، فقط یک دقیقه، "به شمشیر و موت و با وحوش زمین بکشند." می‌بینید؟ کلیسای ایزابل، بدن (حقیقی) او باید خوراک مرغان و جانوران زمین بشود. دقیقاً به همان صورتی که درباره‌ی ایزابل و اخاب در جسم بود، آنها هم در حالت روحانی باید چنین باشند، یک کلیسا. متوجه منظوم می‌شوید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!" بسیار خوب.

۳۶۲. ایلیا... او! ایلیا در زمان اخاب و ایزابل یک نبی بود، جسمانی. و وعده داده شده که او دوباره، طبق «**خداوند چنین می‌گوید**»، در کلام، با ایزابل، روحانی، حالت روحانی خدمت او، همان کار را خواهد کرد.

۳۶۳. دقت کنید. هرچند ایلیا در دوران خود، به درستی و بدون تردید اثبات شده بود، نتوانست آنها را به کلام بازگرداند. درست است؟ هرچند که ایلیا تلاش کرد، هر کاری کرد، او هر کاری انجام داد. به آنها آیات و نشانه‌ها را نشان داد و آنها او را تمسخر کردند. آنها همین کار را اینجا از نظر روحانی انجام می‌دهند. می‌بینید. او نمی‌توانست آنها را به کلام بازگرداند. از میان میلیون‌ها...

۳۶۴. حال گوش کنید، کلیسا، به دقت گوش کنید، چون در این مورد کمی دچار سردرگمی هستید.

۳۶۵. از میان میلیون‌ها نفر در جهان، در ایام ایلیا، زمانی که اخاب و ایزابل مشغول سلطنت بودند، نمادی از امروز، از میان تمام جهان، تنها هفتصد نفر از موعظه‌ی ایلیا نجات یافتند. درست است؟ کاملاً درست است.

۳۶۶. دقت کنید، ایلیا حتی یک نفر از آنها را هم نمی‌شناخت. او گمان می‌برد که تنها کسی است که نجات یافته، تا زمانی که خدا یکی از مهرها را گشود و سر درون کتاب را به او نشان داد، که هفتصد نفر را دارد که هرگز در برابر اعتقادنامه‌هایی که داشتند، سر خم نکرده بودند. هنگامی که خدا کتاب خویش را بر ایلیا گشود، گفت: "یک دقیقه صبر کن پسر. هفتصد نفر را برای خودم آن بیرون حفظ کرده‌ام که نامشان از بنای عالم در دفتر بوده است. آنها از آن من هستند." خدا مهرها را گشود.

۳۶۷. فکر کنم به همین خاطر بود که آن شب یوحنا، آن گونه فریاد می‌زد. می‌بایست نام خود را دیده باشد، می‌دانید.

یک روز خدا گشود...

۳۶۸. الیشع، او موعظه کرده بود. او همه کار انجام داده بود. و با تمام وجودش موعظه کرده بود. هر کاری می‌توانست کرده بود و همچنان او را هو کرده و هر انگگی به او می‌زدند و می‌گفتند: "تو مسبب همه‌ی اینها هستی. تو یک روح‌گرا هستی. تو کسی هستی که باعث تمام مشکلاتی. تو مقصر هستی." و همه‌ی چیزهای مانند آن. او همه چیز به وی گفت. ایزابل تهدید کرد که سرش را از تنش جدا می‌کند، و هرچیز دیگری که درست است. همه برضد او بودند.

۳۶۹. بعد او گفت: "خداوند! بعد از انجام تمام اینها، تمام کارهایی که به من گفتمی انجام بدهم، من دقیقاً با کلام تو ماندم. وقتی چیزی به من گفتمی، من بی‌باک بودم. درست رو در روی پادشاه رفتم و تمام چیزهای دیگر. و گفتم «**خداوند چنین می‌گوید**» و چیزی به من نگفته‌ای، و من چیزی به آنها نگفته‌ام، مگر اینکه واقع شده باشد. و اکنون اینجا هستم. تنها باقی‌مانده، از بین تمام آنها، من تنها باقی‌مانده هستم و قصد کشتن من را دارند."

۳۷۰. خدا گفت: "می‌خواهم یکی از مهرها را باز کنم و چیزی را به تو نشان بدهم."

گفت: "می‌دانی، آنجا هفتصد نفر را دارم که هرگز زانو نزده... و به هیچ یک از آن اعتقادنامه‌ها، فرقه‌ها ملحق نشده‌اند. هفتصد نفر آنها آماده‌ی روبرو شدن هستند." "اوه! اوه! او به نبی خود که اسرار کلام خویش را برایش مکشوف می‌سازد، گفت. می‌بینید، از طریق کلام." هنوز هفتصد نام مهیا شده دارم، در این نسل، هفتصد نفر آنها. آنها در برابر کسی زانو نزده‌اند و اگر این ایام این را بگویم، در برابر هیچ سازمان مذهبی، زانو نزده، و مطیع اعتقادنامه‌های آنها نشده‌اند."

۳۷۱. متوجه منظورم می‌شوید؟ پس باید این گونه باشد. باید باشد. و این طبق کلام است. وقتی این فرد به روی صحنه بیاید، یک نبی خواهد بود. به همان قطعیتی که من الآن پشت این منبر ایستاده‌ام. می‌بینید؟ و او با کلام خواهد ماند. او در برابر هیچ اعتقادنامه یا هیچ چیز دیگری تسلیم نخواهد شد. درست است. او مانند الیشع به نوعی مرد جنگل خواهد بود، او... و مانند یحیی. او از زنان متنفر خواهد بود (پسر!) از زنان فاسد. اوه پسر! او آنها را توبیخ خواهد نمود. ایلیا این کار را کرد، یحیی هم به همین صورت. می‌بینید؟ می‌بینید؟ و او کاملاً در تطابق با کلام خواهد بود. او-او بر ضد تشکیلات خواهد بود. تشکیلات؟ "و این سخن را به خاطر خود راه مدهید که پدر ما ابراهیم است، زیرا به شما می‌گویم خدا قادر است که از این سنگ‌ها فرزندان برای ابراهیم برانگیزاند."^{۲۲} می‌بینید؟

۳۷۲. حال، بفرمایید دوستان! این مهر چهارم است، گشوده شده و سوار بر چهار اسب مکشوف شده، تا جایی که من می‌دانم. حال، این تمام چیزی است که بر زمین واقع شده.

۳۷۳. مهر بعد، می‌بینیم که در آسمان است. جایی که جان‌ها زیر مذبح هستند.

۳۷۴. حال، اکنون در انتها، می‌خواهم به چند مطلب اشاره کنم، همین جا، این را یادداشت کرده‌ام، ما چهار مهر، این چهار مهر نخست را بررسی کردیم.

۳۷۵. حال، فردا شب، صحنه را تغییر می‌دهیم، از زمین و چیزهایی که در جریان هستند.

او اینجا به بالا می‌نگرد و جان‌های زیر مذبح را می‌بیند، قربانی‌شدگان، مذبح. و شب بعد داوری اتفاق می‌افتد.

۳۷۶. و شب چهارم، یا شب آخر، یکشنبه شب، نمی‌دانم که چیست. نمی‌دانم که مهرهای دیگر چه مفهومی دارند. فقط آنها را می‌خوانم، همان‌طور که شما می‌خوانید. اما "قرب به نیم ساعت سکوت شد." "ولی یک چیزی هست که واقع شد. انتظار دارم که او (خدا) این را مکشوف سازد. او این کار را خواهد کرد. مطمئنم که خواهد کرد.

۳۷۷. باید می‌رفتم به جاهای مختلف در کلام، مکاشفه ۱۹، تا نشان دهیم که آمدن مسیح، ضدمسیح را هلاک خواهد ساخت. بخاطر همین است که فقط به آن دو آیه نپرداختم. می‌بایست به جاهای مختلف کلام می‌رفتم تا این چیزها را اثبات کنم. پس این دلیلی است که به مکاشفه ۱۹ پرداختم، تا پایان ضدمسیح را نشان دهم، که هلاکت خواهد بود، از جانب مسیح، وقتی که بیاید و ضدمسیح را هلاک خواهد کرد.

۳۷۸. به مکاشفه ۱۰، تا نشان دهم که پیغام فرشته‌ی هفتم یک شخص خواهد بود، در این ایام آخر، مسح شده از خدا برای خدمتی مانند آنچه ایلایا نبی دارد، چنان که در ملاکی ۴ پیش‌بینی شده، تا کلام راستین (اصلی) خدا را در این نسل مکشوف سازد، کلام اصلی خدا در این نسل. مانند کاری که با ایزابل جسمانی کرد، این مرد با ایزابل روحانی، یعنی کلیساهای فرقه‌ای خواهد کرد. می‌بایست به باب هفتم می‌رفتم... باب دهم، آیات ۱ تا ۷، تا اثبات کنم که این درست است، و به ملاکی و عاموس و این چیزها، تا این را ثابت کنم.

۳۷۹. ایلایا یک نبی بود که نبوت نموده و ایزابل را در آن نسل بخصوص محکوم نمود.

۳۸۰. ایلایا هرگز نمرد. مسلماً نمرد. دوباره ظاهر شد حدود هشتصد سال قبل، در کنار عیسی مسیح بر کوه تبدیل هیئت. او نمرده است.

۳۸۱. حال متوجه شدیم که روح او باید یک انسان را مسح کند، بر طبق وعده‌ی خدا، در ایام آخر، وعده داد که همان کاری را در ایزابل روح در آخرین دوره انجام دهد که در ایزابل جسمانی انجام داده بود.

۳۸۲. بخاطر همین است که به جاهای مختلف کتاب مقدس پرداختم. تا این را ثابت کنم، تا سؤالی در ذهنتان باقی نماند. اگر هست، به من اطلاع دهید. یا برایم نامه بنویسید یا یک یادداشت کوچک.

۳۸۳. این بسیار کامل و عالی در تطابق است، حتی تا نابودی بدن‌های آنها در روزهای آخر توسط حیوانات، که آنها را می‌خورند، همان‌طور که قبلاً انجام دادند.

۳۸۴. تا جایی که مکاشفه‌ی من یاری می‌کند، که توسط خدا به من عطا شد و پیشگویی کرد که این واقع خواهد شد، این حقیقت چهار سوار است، تا جایی که من می‌دانم.

۳۸۵. درباره‌ی عیسی چه فکری می‌کنید؟ [جماعت شادی می‌کنند.]

دوستش دارم، دوستش دارم

چونکه نخست او مرا دوست داشت

و بهای نجاتم را پرداخت

بر صلیب جلجتا

۳۸۶. حال، به یاد داشته باشید... (همین است، ادامه بدهید، خوب است.) بدون هیچ حس ناخوشایند نسبت به هر فردی که در تشکیلات است! چون، خدا فرزندان را در سیستم کاتولیک دارد. او فرزندان در سیستم متدیست دارد. فرزندان در سیستم باپتیست دارد. چند نفر از آنها، از میان تمام سیستم‌های مختلف، امشب اینجا نمایانده شده که وقتی نور را دیدند از آنجا خارج شدند؟ دستتان را بلند کنید. [جماعت می‌گویند: "آمین!"] حال به خاطر داشته باشید، افرادی درست مانند شما آنجا هستند، اما این سیستم است که

می‌کشد. این روح ضد مسیح است که نهایتاً آنها را به جایی می‌رساند که دیگر حقیقت را نخواهند شنید.

۳۸۷. و آن شب را به خاطر دارید، که به مهرشیدن پرداختم. اگر کسی ندای یوئیل را می‌شنید، و از آزادشدن سر باز می‌زد، به دروازه برده می‌شد و گوشش را با درفش سوراخ می‌کردند. گوش جایی است که شما می‌شنوید. "ایمان از شنیدن است." ^{۲۴} پس اگر آن را بشنود و از پذیرش آزادی خود سر باز زند، پس او... می‌بایست ارباب فرقه‌ای خود را برای مابقی عمرش خدمت کند. آمین!

۳۸۸. آیا این عالی نیست؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"]

دوستش دارم...

حال دستانتان را بلند کنید و او را بپرستید.

چونکه نخست او مرا دوست داشت (جلال!)

و بهای نجاتم را پرداخت

بر صلیب جلجتا

۳۸۹. [برادر برانهام شروع می‌کند به زمزمه کردن سرود «دوستش دارم»]. حال سرهایتان را خم کنید و همین‌طور که این را زمزمه می‌کنیم، او را بپرستیم. [برادر برانهام به زمزمه‌ی سرود «دوستش دارم» ادامه می‌دهد].

۳۹۰. چقدر شکرگزار هستیم، خداوند! بسیار خوشحالم، خداوند! برای تو و برای قوم تو بسیار شادم. اوه خداوند! تو بهای نجات ما را در جلجتا پرداختی، به شادی این را می‌پذیریم، خداوند!

۳۹۱. اکنون به روح خود ما را بیازما، ای خداوند! اگر هر بدی‌ای در میان ماست،

خداوند! هر بی‌ایمانی نسبت به کلام، ای پدر! اگر کسی اینجا هست که هر وعده‌ی خدا را با یک «آمین» تصدیق نمی‌کند، اکنون روح‌القدس پایین بیاید، سوار بر اسب سفید، درحالی که روح او، روح مسیح در برابر ضد‌مسیح، خاصان خود را بخواند. آنها را بیرون بخوان، خداوند!

۳۹۲. اکنون توبه کنند و به‌سرعت نزد تو بیایند و به روغن و شراب پر شوند. و از آن ردای فرقه‌ای موت قائن، به ردای سفیدبرفی حیات جاودان تبدیل شوند که توسط داماد عطا می‌شود. و بعد از آنها روزی به بزم نکاح خواهند رفت، در کلام اثبات‌شده‌ی رستاخیز. عطا کن خداوند! قلب‌ها را تفتیش کن، درحالی که قوم در انتظار توست، در نام عیسی!

[برادر برانهام شروع می‌کند به زمزمه‌ی سرود «دوستش دارم»].

۳۹۳. برادرم، خواهرم، دوست من! اکنون دل خود را تفتیش کنید، مدت زیادی همراه شما بوده‌ام. حدود سی و سه سال. تابه‌حال چیزی به نام خداوند به شما گفته‌ام جز اینکه تحقق یافته باشد؟ [جماعت می‌گویند: "خیر."] مادامی که این فرصت را دارید، مسیح را بطلبید. شاید خیلی زود زمانی برسد که دیگر نتوانید. می‌بینید؟ ممکن است هر لحظه تخت شفاعت خود را ترک کند، آن وقت می‌توانید با تمام قلبتان فریاد بزنید، پایکوبی کنید، به زبان‌ها صحبت کنید، بالا و پایین بدوید، هر کاری می‌خواهید می‌توانید بکنید، و به هر کلیسایی در جهان ملحق شوید، دیگری چیزی وجود ندارد، سفیدکننده‌ای برای گناهانتان نیست. آن وقت چه می‌کنید، آن وقت کجا هستید؟

۳۹۴. خب، با تمام قلبم ایمان دارم که آن تخت همچنان پابرجاست، ایمان دارم که او هنوز بر تخت خداست. ولی به زودی خواهد برخاست و پیش آمده تا آنچه را که فدیه نموده، مطالبه نماید. او اکنون دارد عمل خویشاوند و رهاننده را درحالی که روت در انتظار است، بعمل می‌آورد.

۳۹۵. ولی به زودی، می‌دانید، بعد از اینکه بوعز عمل خویشاوندی را انجام داد، آمد و آنچه را که به او تعلق داشت، طلب کرد. و این دقیقاً همان کاری است که کتاب مقدس گفت که او (مسیح) انجام داده است. "او پیش آمد و کتاب را گرفت." آن وقت شفاعت به پایان رسیده است؛ او از تخت برخاسته، دیگر خون رحمت بر تخت نیست. و بعد چیست؟ تخت داوری.

۳۹۶. نگذارید یکی از این روزها گفته شود: "فکر می‌کردم که ربنوده شدن باید اتفاق بیفتد." و صدایی را بشنوید که می‌گوید: "در گذشته است." خدا کمک‌تان کند.

۳۹۷. برادر نویل! برای ترخیص جلسه یا هر چه در نظر دارید، تشریف بیاورید. خدا به شما برکت بدهد. تا فردا شب.

مهر چهارم، حال، چه کسی آن را گشود؟ بره. آیا
کس دیگری شایسته بود؟ هیچ کس قادر به انجام
آن نبود. خیر. بره مهر چهارم را گشود.
و حیوان چهارم، موجود زنده‌ی شبیه به عقاب به
یوحنا گفت: ”بیا، بین که چهارمین سر نقشه‌ی
رستگاری که در این کتاب مخفی بوده، چیست.“
بره داشت مهر را می‌شکست، ولی خدا هنوز نمی‌خواست
آن را مکشوف نماید. این برای ایام آخر گذاشته
شده بود.

William Marrion Branham

The Fourth Seal

Jefersonville, Indiana

63-0321